

دین و زندگی (۳)



مرجع تخصصی کنکور هنر (حضوری / آنلاین)
با حضور اساتید مطرح و مولفان با تجربه کشور

☎ ۰ ۹ ۳ ۰ ۶ ۷ ۰ ۸ ۸ ۵ ۵

📷 [konkorkarnamehsazan](https://www.konkorkarnamehsazan.com)

🌐 [karnamehsazan.com](https://www.karnamehsazan.com)



مادر اینجایک خانواده ایم!



مرجع تخصصی کنکور هنر (حضوری / آنلاین)
با حضور اساتید مطرح و مولفان با تجربه کشور

☎ ۰۹۳۰۶۷۰۸۸۵۵

📷 konkorkarnamehsazan

🌐 karnamehsazan.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۳)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - فنی و حرفه‌ای - کار دانش

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

دین و زندگی (۳) قرآن و تعلیمات دینی - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۳۲۰۴

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حمید پارسانیا، حسین سوزنچی، سیدصادق پیشنهادی، سیدمحمدحسین تقوی، سیدمحمد دلبری، علی شیروانی، سیدمحسن میرباقری، مسعود وکیل، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی کاظمی، علی لطیفی، محمدحسن افخمی عقدا و محمدرضا خدایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)، صدیقه عبداللّهی (همکار شورای برنامه‌ریزی) محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری و یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف) - جعفر ربانی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صغری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، علی نجمی، سیفالله بیک‌محمدلیوند، فاطمه پزشکی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

نشانی سازمان:

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپخانه:

چاپ هفتم ۱۴۰۳

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۵۰-۱

ISBN: 978-964-05-3150-1



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم دین
و دنیاست و خالی کردن این
سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است.
امام خمینی (قَدَسَ سِرُّهُ)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فهرست



بخش اوّل : تفکر و اندیشه.....	۲
درس اوّل : هستی‌بخش	۶
درس دوم : یگانه بی‌همتا	۱۸
درس سوم : توحید و سبک زندگی	۳۰
درس چهارم : فقط برای تو	۴۲
درس پنجم : قدرت پرواز	۵۲
درس ششم : سنت‌های خداوند در زندگی	۶۴
بخش دوم : در مسیر	۷۶
درس هفتم : بازگشت	۸۰
درس هشتم : زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی	۹۴
درس نهم : پایه‌های استوار	۱۰۸
درس دهم : تمدن جدید و مسئولیت ما	۱۲۶

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و از طریق رمزیندهای سریع پاسخ آیات را صحیح به صورت «جمله به جمله» بخوانند. به همین جهت از دانش‌آموزان بخواهید که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین‌شده را بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبّر در قرآن، فعالیت کلاسی و ...) و پرسش از متن: ۸ نمره

۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد:

آزمون نیم‌سال اول: شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد. آزمون نیم‌سال دوم: در صورتی که امتحان به صورت نهایی باشد، آزمون کتبی و از ۲۰ نمره خواهد بود؛ در غیراین صورت، مانند نیم‌سال اول می‌باشد.

توجه:

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و تنها در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و تنها جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات را دارند، قرار داده شده است. از این قسمت در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۳- قسمت‌های «بیشتر بدانیم»، «پاسخ سؤالات شما» و «برداشت» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی‌ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، تنها جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند، آیاتی هستند که در پایه‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۶- حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

تفکر و اندیشه

۱

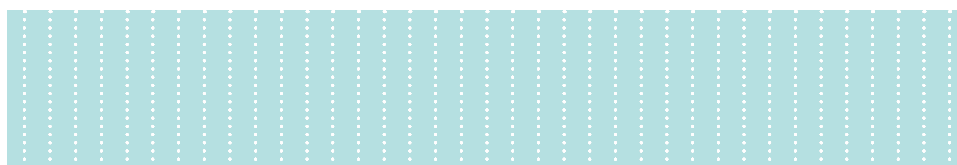
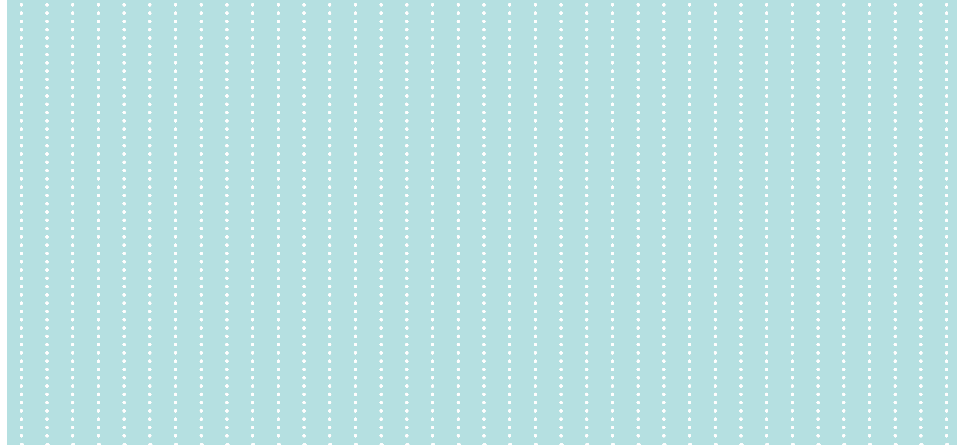
بخش اول

اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ
برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

این بخش از کتاب به همین عبادت پرداخته است: اندیشه درباره خدا





قراءت

سوره حديد؛ آیات ۹ تا ۹



استماع و فرد خوانی

آیات درس رابا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾
لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَالَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست پیروزمند حکیم. ^۱
مالکیت (و فرمانروایی مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند
و او بر هر چیزی تواناست. ^۲

اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. ^۳
او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا
یافت. آنچه را در زمین فرو می‌رود، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان
نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود [همه را] می‌داند. و هر کجا باشید او با
شماست و خدا نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ^۴

مالکیت (و فرمانروایی مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن اوست و [همه] کارها به سوی
خدا بازگردانده می‌شود. ^۵

شب را در روز داخل می‌کند و روز را [نیز] در شب فرو می‌برد و او به راز دل‌ها
داناست. ^۶

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند، پاداش
بزرگی خواهند داشت. ^۷

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند
تا به پروردگارتان ایمان آورید، و مسلماً [خدا] از شما [به وسیلهٔ انبیا و درک عقلتان]
پیمان گرفته، اگر ایمان دارید. ^۸

او کسی است که بر بندهٔ خود [محمد ﷺ] آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را
از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند. و به راستی، خدا [نسبت] به شما سخت
رثوف و مهربان است. ^۹



دست‌اول

هستی بخش



آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی دربارهٔ این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر دربارهٔ جهان دوردست؛ یعنی آسمان بی‌کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر دربارهٔ همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز دربارهٔ آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر درباره‌ی خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها، تفکر درباره‌ی نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده است. بیان این راه به شرح زیر است:



* اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که بیندیشیم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

چون تواند که بود هستی بخش ^۱	ذاتِ نیافته از هستی، بخش
ناید از وی صفت آب‌دهی ^۲	خشک ابری که بود ز آب تهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

* با توجه به دو مقدمه فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه پدیده‌های جهان، در پدیدآمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این وجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- «بخش» در مصرع اول به معنای بهره و سهم است و در مصرع دوم به معنای عطا کردن.

۲- جامی، هفت اورنگ، سبحة‌الابرار، بخش ۱۹.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

..... مقدمه اول: ما و این جهان

..... مقدمه دوم: موجوداتی که

..... نتیجه:

پاسخ سؤالات شما (۱)

برخی می پرسند: چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟!

در پاسخ می گوئیم: اگر با دقت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی ماند. آن استدلال نمی گوید که «هر موجودی» به آفریننده نیاز دارد. بلی، اگر کسی این را بگوید، باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند



است. نتیجه چنین حرفی این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند، زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را پدید آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه، هیچ موجودی پدید نخواهد آمد.

به عنوان مثال، در ساختار ساعت، ممکن است ده ها چرخ دنده وجود داشته باشد که هر یک باعث حرکت دیگری می شود. چرخ دنده اول، چرخ دنده دوم را می چرخاند و چرخ دنده دوم چرخ دنده سوم را و... اگر به حرکت این چرخ دنده ها دقت کنید متوجه خواهید شد که موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ دنده ها است که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ دنده ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ دنده ها بی نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ دنده ها به هیچ موتوری که حرکت دهنده چرخ دنده ها باشد، نرسد؟ چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی نهایت چرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک (موتور) مستقل و بی نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم «تسلسل علت ها» است، یعنی اینکه سلسله علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان طور که

نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین‌کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است. همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده داشته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بقا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام)، است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دوره تیموریان است و جاذبه زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرانی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطه خدا با جهان نیز مانند رابطه بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ‌کدام از آنها را بنا به وجود نیاورده است. هریک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتی خالق خود بنا است. بر این اساس وجود بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان تلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود.

به عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولّد برق با جریان برق است؛ همین که مولّد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می کند :

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست	ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان	تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق، فانی نما
ما همه شیران ولی شیر عَلم ^۱	حمله‌مان از باد باشد دم به دم ^۲

تدبّر در قرآن

در آیات زیر تدبّر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

■ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ^۳	ای مردم شما به خداوند نیازمند هستید و خدا است که [تنها] بی‌نیاز ستوده است.
---	--

■ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او
درخواست می‌کند.

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۴
اوهمواره دست اندرکار امری است.

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- منظور از اینکه خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است، چیست؟

آگاهی، سرچشمه بندگی

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی‌توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و ناتوانی و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند. افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش بندگی

۱- عَلم: پرچم؛ در اینجا مولوی انسان‌ها را به شیرهایی تشبیه کرده که بر روی پرچم نقاشی شده‌اند و بر اثر وزش باد تکان می‌خورند.

۲- مثنوی، مولوی، دفتر اول (با اندکی تلخیص)

۳- سوره فاطر، آیه ۱۵.

۴- سوره رحمن، آیه ۲۹.

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند:

اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلٰی نَفْسِيْ طَرَفَةً عَيْنٍ اَبَدًا؛ خدایا هیچ‌گاه مرا چشم به هم زدنی به خودم وامگذار^۱.

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اوّل برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن پی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ...^۲ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است...

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. در واقع، هر موجودی در حدّ خودش تجلّی خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی‌کر معرفت نور و صفا دید	به هر چیزی که دید، اوّل خدا دید ^۳
و به تعبیر بابا طاهر:	
به صحرا بنگرم صحرا تو بینم	به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت	نشان از قامت رعنا تو بینم ^۴

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۴- بابا طاهر، دو بیتی شماره ۱۶۲.

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) می فرماید :

ما رَأَيْتُ شَيْئًا
إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ
قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ
هَيْجَ حَيْزِي رَأَيْتُ
مَكْرَإِيكَ خَدَاوَنَد
قَبْلَ وَبَعْدَ وَبِأَن دِيدِم

مقصود امام علی (علیه السلام) از اینکه می فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چیست؟

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که می خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم، دو دسته اند :
دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کیهانها؛ حتی کیهانهای بسیار دور هم ممکن است روزی شناسایی شوند و انسان بتواند به ماهیت و ذات آنها دست یابد. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می بریم و صفات او را

می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چیستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ
وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

در همه چیز تفکر کنید
ولی در ذات خداوند تفکر نکنید.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به‌دست آورید، به محتوای رمزینۀ زیر مراجعه کنید :

۱- آشنایی با دلایلی دربارهٔ وجود خداوند

۲- پاسخ به این پرسش که : آیا نظریهٔ تکامل داروین و یا نظریهٔ بیگ‌بنگ می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟



پاسخ سؤالات شما (۲)

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است، زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس‌برداری کند؛ آن‌هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند؛ مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را نمی‌بیند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند. این مرتبه، دیدن به وسیلهٔ «قلب» و ملاقات با خداست.

۱- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، مترجم و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص ۳۸۹.

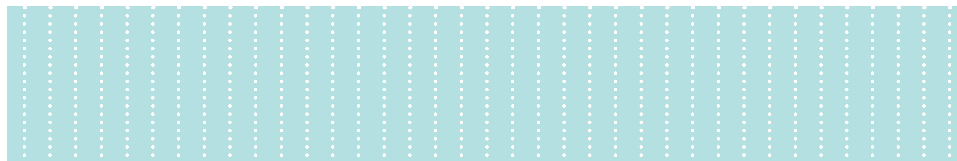
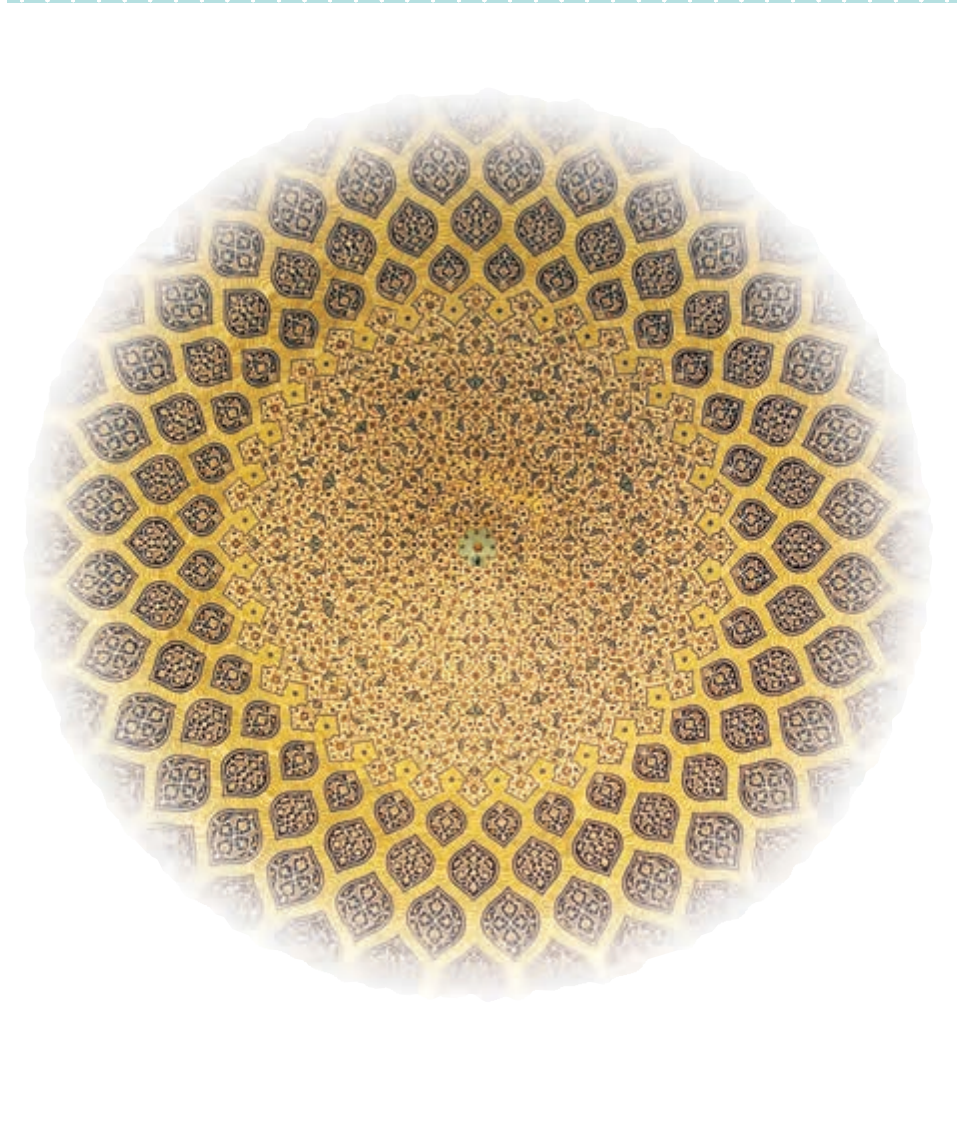
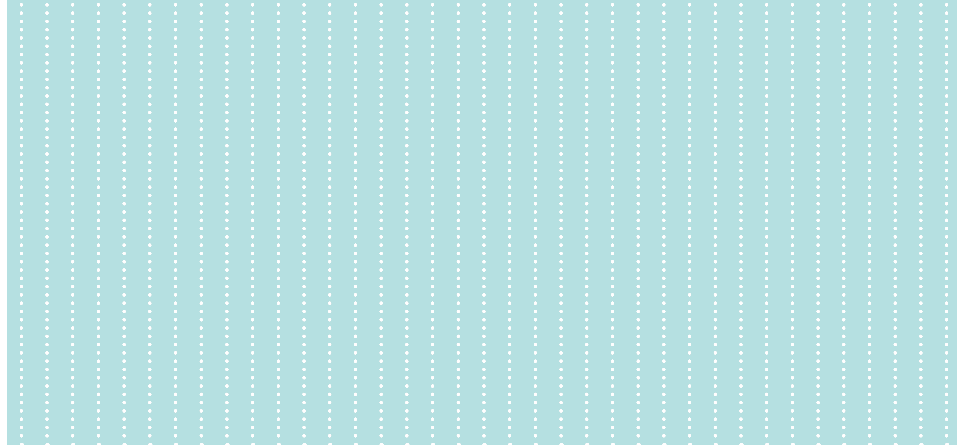
دوست نزدیک‌تر از من به من است
چه کنم با که توان گفت که دوست

وین عجب‌تر که من از وی دورم
در کنار من و من مهجورم

اندیشه و تحقیق



با وجود شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت‌ساز و ساعت،
تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.





قراءت

سوره واقعه؛ آیات ۵۷ تا ۸۰



استماع و فرد خوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

نَحْنُ خَلَقْنٰكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾
 ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا
 بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ
 وَنُنشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ
 فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنْتُمْ
 تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا
 فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمَغْرُمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ
 ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ
 مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا
 فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنْتُمْ
 أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً
 وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾
 فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَعْلَمُونَ
 عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾
 لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَلَمِينَ ﴿٨٠﴾

ماييم که شما را آفریده‌ايم، پس چرا [روز رستاخيز را] تصديق نمی‌کنيد؟ ^(۵۷)
 آيا از آنچه [که به صورت نطفه در رحم] فرو می‌ريزيد، آگاهيد؟ ^(۵۸)
 آيا شما آن را خلق می‌کنيد يا ما آفريننده‌ايم؟ ^(۵۹)
 مايم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ايم و هرگز کسی بر ما پيشی نمی‌گيرد! ^(۶۰)
 [آری، مرگ را مقدر کرديم] تا امثال شما را جایگزین شما کنیم و شما را به خلقتی دیگر
 که از آن خبر نداريد، ايجاد کنیم. ^(۶۱)
 و قطعاً پيدایش نخستين خود را شناختيد، پس چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از
 آن است)؟! ^(۶۲)
 آيا درباره آنچه گشت می‌کنيد، انديشيده‌ايد؟! ^(۶۳)
 آيا شما آن را می‌رويانيد، يا مايم که روياننده‌ايم؟ ^(۶۴)
 اگر بخواهيم قطعاً آن را مبدل به کاه در هم کوبيده می‌کنيم، پس در تعجب [و افسوس]
 می‌افتيد. ^(۶۵)
 [و می‌گويد:] «در خسارت سنگيني قرار گرفتيم؛ ^(۶۶)
 بلکه [از رزق و خير] محروم شدیم.» ^(۶۷)
 آيا درباره [این] آب که می‌نوشيد، انديشيده‌ايد؟ ^(۶۸)
 آيا شما آن را از [دل] ابر سپيد فرود آورده‌ايد، يا ما فرودآورنده‌ايم؟ ^(۶۹)
 اگر بخواهيم آن را شور و تلخ می‌گردانيم، پس چرا شکر نمی‌کنيد؟ ^(۷۰)
 آيا درباره آشی که می‌افروزيد، فکر کرده‌ايد؟! ^(۷۱)
 آيا شما [چوب] درخت آن را پديد آورده‌ايد، يا ما پديدآورنده‌ايم؟ ^(۷۲)
 ما آن را [مايه] عبرت و [وسيله] استفاده برای پيaban گردان قرار داده‌ايم. ^(۷۳)
 پس به نام پروردگار بزرگت تسبيح گوی. ^(۷۴)
 سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. ^(۷۵)
 و آن سوگندی است بسيار بزرگ، اگر بدانيد! ^(۷۶)
 که این [پيام] قطعاً قرآنی است ارجمند، ^(۷۷)
 در کتابی نهفته [لوح محفوظ]. ^(۷۸)
 که جز پاک‌شدگان بر آن دست نمی‌زنند [که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست] ^(۷۹)
 [وحی] نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. ^(۸۰)

یگانه بی همتا

«خداى من! مرا اين عزّت بس كه بنده تو باشم و اين افتخار بس كه تو پروردگار منى، خداى من! تو همان گونه‌اى كه من دوست دارم، بس مرا همان گونه قرار ده كه تو دوست دارى.»
امام على (عليه السلام)

مهم‌ترین اعتقاد دینی «توحید و یکتاپرستی» است. اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است. در اسلام بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد. توحید سرلوحه دعوت همه پیامبران بوده است. خداوند در قرآن کریم اخلاق، احکام و همه اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است. توحید مانند روحی در پیکره معارف و احکام دین حضور دارد و به آن حیات و معنا می‌بخشد؛

از این رو شایسته است درباره ابعاد این اصل اساسی بیشتر بیندیشیم:

- ۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام‌اند؟
- ۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟
- ۳- آیا درخواست از غیر خدا مساوی با شرک است؟

۱- إلهی کفی بی عزّا أن أكون لك عبداً وكفى بي فخراً أن تكون لي ربّاً أنت كما أحبُّ فأجعلني كما تُحبُّ؛

بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۱، ص ۹۲.

توحید و برخی مراتب آن^۱

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و شریکی ندارد و این بیانگر اصل و حقیقت توحید است. رسول خدا ﷺ، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می‌خواست با گفتن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دست از شرک و بت پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت، تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شود و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌گردد و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می‌گیرد. بنابراین، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط یک شعار نیست بلکه پایندی به آن، همه زندگی فرد مسلمان را در رابطه با خدا، خویشتن، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌دهد.

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از این مراتب می‌پردازیم :

۱- توحید در خالقیت : توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و خالق جهان است، موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...^۲ خدا آفریننده هر چیزی است...

۲- توحید در مالکیت : از آنجا که خداوند تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست؛ زیرا هر کس که چیزی را پدید می‌آورد، مالک آن است.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...^۳ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست.

۳- توحید در ولایت : هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ آنها هیچ ولی [سرپرستی] جز او ندارند

وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۴ و او در فرمانروایی خویش کسی را شریک نمی‌سازد.

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اجازه او نمی‌توانند در جهان تصرف کنند. چنین اجازه‌ای به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در مسیر و مجرای ولایت خود قرار داده است.

۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، صص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷ می‌باشد.

۲- سوره زمر، آیه ۶۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۰۹.

۴- سوره کهف، آیه ۲۶.

اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولیّ انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطهٔ ولایت خود و رسانندهٔ فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت: ربّ به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به‌دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولیّ چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولیّ جهان است، تنها ربّ هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

البته باید به این نکته توجه داشت که توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجهٔ تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر او هستند.

کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کِشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این کِشت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطهٔ خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهندهٔ اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد.^۱

بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبیم
در حالی که او پروردگار همه چیز است؟...

قُلْ اَعِیْرَ اللّٰهِ اَبْغٰی رَبًّا
وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَیْءٍ...^۲

بیشتر بدانیم

واژه «رب»، در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژه «الله» بیشترین فراوانی را در میان اسمای الهی دارد. کلمه رب بیش از نهصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است.

۱- اشاره به آیات ۶۳ تا ۶۷ سوره واقعه.

۲- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شریک دارد مشرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- شرک در خالقیت: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند، گرفتار شرک در خالقیت شده است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش جهان شریکی ندارد؟

این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری یکدیگر این جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان کمالاتی دارند که دیگری آن کمالات را ندارد و گر نه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را برطرف نماید. پس تصور چند خدایی صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.

بیشتر بدانیم

مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر یکتایی خداوند کمک کند:

دریای بدون ساحل و بیکرانی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بیکران باشد. آیا با این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نمی‌دهد. «واحد قهّار» بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رعد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای غیر باقی نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- شرک در مالکیت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی

از جهان هستند. اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.

۳- شرک در ولایت : اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت : اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.



تدبّر در قرآن

(الف) با توجه به اهمیت سورة توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سورة تدبّر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

- ۱-
- ۲-
- ۳-

(ب) با توجه به آیه ۱۶ سورة رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید :

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟
قُلْ اللَّهُ	بگو خدا است،
قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ	بگو آیا غیر از او سرپرستانی گرفته‌اید که
لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا	[حتی] اختیار سود و زیان خود ندارند؟
قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ	بگو آیا نابینا و بینا برابر است؟
أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ	یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟
أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ	یا آنها شریک‌هایی برای خدا قرار داده‌اند
خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ	که [آن شریکان هم] مثل خداوند آفرینشی داشته‌اند
	و در نتیجه [این دو] آفریش بر آنان مشتبه شده است
	[و از این روشریکان را نیز مستحق عبادت دیده‌اند؟!]

۱- فاعل در عبارت «خَلَقُوا» ضمیر «او» است که به شرکاء برمی‌گردد.

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو خدا آفریننده هر چیزی است،
و او یکتای مقتدر است.

- ۱- کسی را می توانیم به عنوان رب خود انتخاب کنیم که
- ۲- کسی که اختیار سود و زیان نمی تواند
- ۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟
(ج) مراتب توحید یا شرک را در آیات ذکر شده مشخص کنید.

.....
.....

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین (علیهم السلام) شرک به حساب می آید؟

در پاسخ به سؤال های فوق می گوئیم :

اولاً خداوند رابطه علیت را میان پدیده های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین گونه است. دعا سبب آمزش، صدقه موجب دفع بلا، و صله رحم موجب افزایش طول عمر است.

همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ثانیاً همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم (ﷺ) و اولیای دین (علیهم السلام) در برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیا از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفا بخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم (ﷺ) اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا (ﷺ) پس از رحلت زنده است و می تواند به انسان ها یاری برساند^۱. اکنون اگر ما از رسول خدا (ﷺ) چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت مندی او دعا کند، چنین درخواستی شرک آلود است؟



هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریانی که امروزه به «تکفیری ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی دانند. جریان تکفیری در سال های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیر عقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی اندیشد، مشرک و کافر می خوانند و گاه کشتن او را واجب می شمارند. پیروان این جریان می گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی شوند. متأسفانه این جریان، بزرگ ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از دین اسلام شد.

هم اندیشی

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریانی شکل گرفت؟

۱ - نمونه بارز این موضوع شهیدان هستند که به تصریح قرآن کریم زنده اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (سوره بقره، آیه ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام (ﷺ) بالاتر از شهیدان است.



جریان «تکفیری» که این روزها گروه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی را شامل می‌شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه‌های تاریخی این جریان، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

بیشتر بدانیم

ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آموزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده دعا داد.^۱

۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق گنهکاران مؤثر است :
وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۲

اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آموزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آموزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

همچنین در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می‌آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می‌رفتند و یا از دور درخواست خود را مطرح می‌کردند.^۳

۱- سورة يوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲- سورة نساء، آیه ۶۴.

۳- سنن دارمی، أبو محمد الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴ (باب: اکرم الله نبيه بعد موته)؛ وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، علی بن عبدالله سمهودی، ج ۲، ص ۵۴۹.

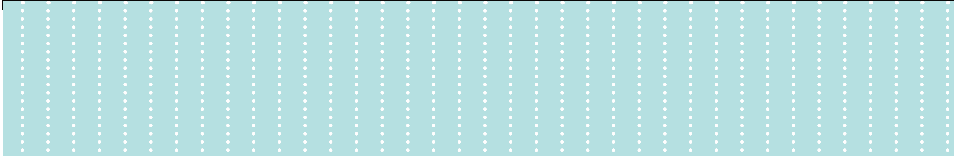
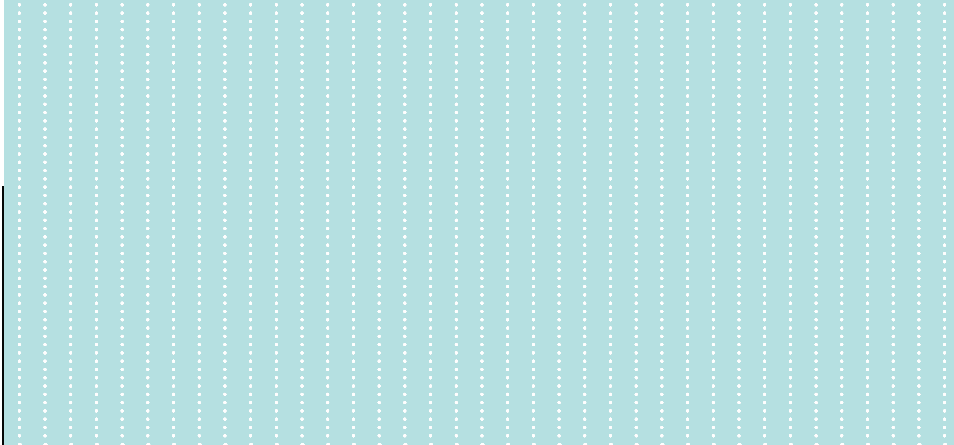
دانش تکمیلی (۲)



آیا تبرک جستن به قبور یا بارگاه اولیای الهی شرک به حساب می‌آید؟
پاسخ به این سؤال را در رمزینه روبه‌رو مشاهده کنید تا ببینید که جز همین
گروه‌های تکفیری و ریشه‌های تاریخی آنان، هیچ‌یک از فرقه‌های مسلمان و علمای
اسلامی این امور را شرک به حساب نمی‌آورند.

اندیشه و تحقیق

باور به توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت چه تأثیری در زندگی ما می‌گذارد؟





قراءت

سوره انعام؛ آیات ۱۵۹ تا آخر سوره



استماع و فرد خوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

اِنَّ الَّذِيْنَ فَرَّقُوا دِيْنَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِيْ شَيْءٍ
 اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُوْنَ ﴿١٥٩﴾
 مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
 فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ اِنِّىْ هَدٰنِىْ
 رَبِّىْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا
 وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٦١﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِىْ وَنُسُكِىْ
 وَمَحْيَاىْ وَمَمَاتِىْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيْكَ لَهُ
 وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ اَغِيْرَ اللّٰهِ
 اَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ
 اِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى ثُمَّ اِلَى رَبِّكُمْ
 مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ﴿١٦٤﴾
 وَهُوَ الَّذِىْ جَعَلَ لَكُمْ خُلَافَ اِلَآءِ اَرْضٍ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ
 فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْمَا آتٰكُمْ ط
 اِنَّ رَبَّكَ سَرِيْعُ الْعِقَابِ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٦٥﴾

کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ پیوندی با آنها نداری [و مسئول ایشان نیستی]، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می‌دادند، آگاهشان خواهد کرد. ﴿۱۵۹﴾

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. ﴿۱۶۰﴾

بگو: «آری! پروردگار مرا به راهی استوار هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم؛ همان که حق‌گرا بود و در زمرهٔ مشرکان نبود.» ﴿۱۶۱﴾

بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.» ﴿۱۶۲﴾

[که] او اشریکی نیست، و بدین [اقرار و اعتقاد] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.» ﴿۱۶۳﴾

بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس کاری نمی‌کند، مگر اینکه بر دوش خودش خواهد بود، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد کرد.» ﴿۱۶۴﴾

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیاران قرار داده بیازماید. به یقین، پروردگار تو به سرعت کیفر می‌دهد، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است. ﴿۱۶۵﴾

توحید و سبک زندگی

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد^۱

وقتی برای خرید یک کالا به بازار می‌رویم، معمولاً با رسیدن به اولین مغازه و دیدن اولین نمونه دست به خرید نمی‌زنیم، بلکه با جست‌وجو، بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.

امروزه در بازار سبک زندگی، سبک‌های گوناگونی از زیستن تبلیغ می‌شود که ما باید از میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. انتخاب هر یک از این سبک‌ها، مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد و سرنوشت دنیا و آخرت ما را رقم می‌زند. وقتی برای خرید یک کالا، آن‌چنان دقت و حساسیتی به خرج می‌دهیم، پس باید این انتخاب مهم براساس فکر و به‌دور از احساسات باشد و دلیلی محکم و عقل‌پسند از آن حمایت کند. خوب است بدانیم که هر سبکی از زندگی، ریشه در اندیشه‌های خاصی داشته و از جهان‌بینی^۲ ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد. شناخت آن ریشه‌ها کمک فراوانی به تصمیم‌گیری درست ما خواهد کرد.

«زندگی توحیدی» نیز شیوه‌ای از زندگی است که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد و در درس‌های گذشته تا حدودی با این جهان‌بینی آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ایمان به خداوند، به عنوان خالق و پروردگار جهان، چه سبکی از زندگی را به دنبال می‌آورد و در مقابل آن کدام سبک از زندگی قرار می‌گیرد؟

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۱۵۴.

۲- جهان‌بینی به معنای نوع نگاه و نگرش انسان یا یک مکتب به جهان و هستی است.

یادآوری

در پایه دهم، این اصل کلی را آموختیم که افکار و اعتقادات هر فرد مهم ترین عامل در تعیین هدفها و رفتارهای اوست؛ مثلاً اگر کسی پذیرفت و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می شود، به طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می کند. یا اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که دانش و آگاهی، بزرگ ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را به کسب علم خواهد گذراند و در همین راه تلاش خواهد کرد.

پس هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار خواهد کرد.

بازتاب توحید در زندگی



با توجه به اصل فوق می توانیم بگوییم انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و جهت زندگی خود را خدا قرار خواهد داد. چنین انسانی در مسیر «توحید عملی» حرکت می کند. به عنوان مثال، می توانیم از جعفر بن ابی طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی»، پادشاه حبشه، اثرات پذیرش این اعتقاد را، این گونه توصیف کرد:

«ما قبلاً قومی جاهل بودیم، بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم، مرتکب زشتی ها می شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می کردیم، بی پناه را پناه نمی دادیم و قوی، ضعیف را می بلعید. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده اش را می شناسیم و به صداقت و امانت داری و عفتش ایمان داریم.

پیامبر، ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشا و منکر و دروغ نهی کرد و دستور داد نماز را به پا داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم،

ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم.^۱ البته، از آنجا که ایمان همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، میزان تأثیرگذاری این اعتقاد بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتاپرستی دارد. هرچه ایمان قوی‌تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر و هرچه ضعیف‌تر باشد تأثیر آن کمتر خواهد بود. با این معیار، هرکس می‌تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

تدبّر در قرآن (۱)

با تدبّر در آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ هَمَانَا خَدَاوند پروردگار من و پروردگار شماست

فَاعْبُدُوهُ پس او را بندگی کنید

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [که] این راه راست [و درست] است.

۱- چرا تنها خداوند را باید عبادت کرد؟

۲- چرا خداوند بندگی خود را، راه راست و درست زندگی بیان کرده است؟

توحید عملی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هر یک می‌پردازیم :

الف) بُعد فردی توحید عملی و ثمرات آن : هرکسی در زندگی خود از فرمان‌های خدا اطاعت کند، گام در مسیر توحید عملی گذاشته است. چنین فردی می‌کوشد تمایلات درونی و تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد؛ مثلاً در انتخاب همسر، شغل، دوست، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به‌طور کلی در تمام برنامه‌های روزانه خود خدا را در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند از دایره فرمان‌های او خارج نشود.

از نظر انسان موحد هیچ حادثه‌ای در عالم بی حکمت نیست، گرچه حکمت آن را نداند. از همین رو موحد واقعی همواره انسانی امیدوار است. در مقابل سختی‌ها و مشکلات، صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت‌های آینده‌اش قرار می‌دهد. باور دارد که دشواری‌های زندگی نشانه بی‌مهری خداوند نیست، بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اوست.

۱- سیره النبی، ابن هشام، به تحقیق شیخ محمود طهطاوی، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۴.

۲- سورة آل عمران، آیه ۵۱.

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست^۱

نظیر دوست ندیدم، اگر چه از مه و مهر

انسان موحد، چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

انسان موحد موجودات جهان را مخلوق خدا می‌بیند و می‌داند که خداوند او را در برابرشان مسئول قرار داده است. بر همین اساس امام علی (علیه السلام) به مردم زمان خود و همه مردمی که به خدا ایمان دارند می‌فرماید:

«تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی‌ها؛ چرا که شما در برابر همه اینها حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او بپرهیزید.»^۲

خودارزیابی

با تفکر در رفتارهای خود، بررسی کنید که تا چه اندازه ویژگی‌های توحید فردی در شما وجود دارد.

در مقابل، اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان‌های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت‌ها (بت‌های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت،
أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا^۳ آیا تو ضامن او می‌باشی [و به دفاع از او برمی‌خیزی]؟

۱- دیوان حافظ، غزل شماره ۵۸.

۲- نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۶۷.

۳- سوره فرقان، آیه ۴۳.

تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان‌پذیری از طاغوت باعث می‌شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته‌ جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت‌های مادی که هر روز رنگ عوض می‌کنند او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

تدبّر در قرآن (۲)

با توجه به آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ^۱ از مردم کسی هست که خدا را بر یک جانب

و کناره‌ای [تنها به زبان و هنگام وسعت و

آسودگی] عبادت و بندگی می‌کند،

پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام

می‌گیرد

و اگر بلایی به او رسد، از خدا رویگردان

می‌شود.

او در دنیا و آخرت، [هر دو]، زیان می‌بیند.

این همان زیان آشکار است.

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ

حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ

ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

۱- پرستشی که از روی ایمان باشد با پرستشی که از روی تردید باشد چه تفاوتی دارد؟

۲- چرا برخی انسان‌ها در برابر هر خیر و شری که به آنها می‌رسد دو روش متفاوت پیش

می‌گیرند؟

۱- کلمه (حرف) به معنای طرف، لبه، جانب و کناره هر چیزی است. «علی حرف» اشاره به این دارد که بعضی از مردم برطرف و کناره دین و ایمان ایستاده‌اند و در متن ایمان و اسلام قرار ندارند؛ روشن است کسانی که در لبه چیزی قرار گرفته‌اند در آن چیز مستقر و با بر جا نیستند و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شوند. عبادت افراد مورد نظر مقطعی است، نه همیشگی؛ وقتی خیری به آنها می‌رسد عابد هستند و هنگامی که شری به آنها می‌رسد، از خدا رویگردان می‌شوند.

۲- سوره حج، آیه ۱۱.

ب) بُعد اجتماعی توحید عملی و ثمرات آن : بُعد اجتماعی توحید به معنای قرار گرفتن همه ارکان یک جامعه در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه از اوست. مهم ترین رکن یک جامعه حکومت آن است. وقتی یک جامعه توحیدی است که حاکم آن براساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد و همان شرایطی را که خداوند برای حاکم تعیین کرده است دارا باشد و بکوشد قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.

یک جامعه، علاوه بر رکن سیاسی، دارای ارکان دیگری مانند اقتصاد و فرهنگ نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر توحید اجتماعی حرکت می‌کند، اقتصاد و فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش می‌رود و به صورت جامعه‌ای عدالت گستر درمی‌آید. جامعه توحیدی، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت نداده است نمی‌پذیرد، با آنان که نسبت به خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند، با ظالمان مبارزه می‌کند، بنابه فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند و به این سخن خداوند گوش فرامی‌دهد که فرموده است :

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید
دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید،
[به گونه‌ای که] با آنان مهربانی کنید
حال آنکه آنان به دین حقی که برای شما آمده است، کفر
ورزیده‌اند...

ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی

میان بُعد فردی و بُعد اجتماعی توحید رابطه متقابل وجود دارد. هر قدر که مردم یک جامعه به سوی توحید حرکت کنند ارکان جامعه نیز بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد؛ همان طور که هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی باشد، زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و زندگی موحدانه آسان تر می‌گردد.

از این رو، اگر قرار باشد همه فقط خواسته‌ها و تمایلات دنیوی خود را دنبال کنند و تنها منافع خود را محور فعالیت اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیر رساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد

۱- سورة ممتحنه، آیه ۱.

جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. در چنین جامعه‌ای، روز به روز انسان‌های ستمگر قدرت بیشتری پیدا می‌کنند و دیگران را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند. در نتیجه، دیگر سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.^۱

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، روح و محور زندگی دینی و شرک روح و محور زندگی ضد دینی است. تا اینجا مراتب و ابعاد توحید را شناخته‌ایم. اکنون می‌خواهیم ببینیم زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام یک از مراتب توحید در آن بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. منظور ما از انسان عصر حاضر تمام افراد جامعه نیست، بلکه جو حاکم بر اکثریت افراد است، نه تک تک افراد. می‌دانیم که جوامع بشری، امروز از نظر صنعت و فناوری پیشرفت فراوانی کرده‌اند و این جوامع را نمی‌توان از این جهت با جوامع گذشته مقایسه کرد. همچنین انسان امروز کمتر از بت پرستان قبل از اسلام، که بیش از ۳۶۰ بت را می‌پرستیدند^۲، به دنبال این قبیل بت پرستی‌هاست. بنابراین، جای طرح این سؤال هست که آیا انسان و جوامع بشری به سوی زندگی توحیدی حرکت می‌کنند؟

در ابتدا به نظر می‌رسد که امروزه کمتر کسی گرفتار شرک باشد و از این جهت نیز بشر در مسیر پیشرفت می‌باشد، اما یک واقعیت تلخ در اینجا وجود دارد و آن این است که گرچه شرک در قالب بت و مانند آن در میان بیشتر جوامع امروزی وجود ندارد، اما انواع دیگری از شرک که بسیار پیچیده‌تر از شرک قدیم است، در میان بشر به چشم می‌خورد که خوب است به آنها توجه کنیم و برای دوری از آنها تلاش نماییم؛ از جمله اینکه:

۱- امروزه، بسیاری از انسان‌ها، جهان خلقت را ملک خود تلقی می‌کنند و بدون توجه به نظر مالک حقیقی آن، یعنی خدا، هرگونه که بخواهند در این جهان تصرف می‌کنند. این افراد و جوامع، در واقع خود را مالک و ولی و پرورش‌دهنده (رب) جهان می‌پندارند که از جمله پیامدهای آن تخریب محیط‌زیست، آلوده شدن طبیعت، پیدا شدن جوامع بسیار فقیر در کنار جوامع بسیار ثروتمند و مانند آنهاست. برخی از این انسان‌ها، مانند فرعون که «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^۳ می‌گفت و خود را پروردگار بزرگ

۱- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۰.

۲- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، ص ۱۷.

۳- سورة نازعات، آیه ۲۴.

مردم معرفی می‌کرد؛ خود را مالک دیگر جوامع می‌پندارند و برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

۲- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد؛ زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوتِ انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است.^۱

گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آنها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای جدید مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

به نظر شما وظیفه ما در مقابل وضع موجود چیست و چگونه می‌توانیم به اصلاح جامعه امروزی اقدام کنیم؟

تحلیل و بررسی

درباره این سؤال‌ها فکر کنید و در صورت نیاز با دبیر خود مشورت کرده و پاسخی برای هریک تهیه نمایید؛ سپس نتیجه تحلیل و بررسی خود را در کلاس ارائه کنید.

– آیا به طور کلی انسان امروزی بیش از گذشته به یاد خداست؟

– آیا به مردم در انتخاب نوع پوشش، غذا، تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی حلال و حرام الهی را مراعات می‌کنند؟

– آیا بشر امروز، اصولاً به دنبال یادگیری تکالیف الهی خود است؟

– الگوهای بشر امروزی چگونه‌اند؟ آیا الگوهای هستند که سبک زندگی آنها موردپسند و رضایت خداوند باشد؟

– به نظر شما چگونه می‌توان مظاهر شرک را از جامعه دور کرد و مظاهر توحید را تقویت نمود؟

۱- از نگاه قرآن، دنیا بد نیست و ما اجازه نداریم با بدبینی به آن نگاه کنیم؛ آنچه بد است این است که همه هم و غم ما دنیا شود و به همین زندگی دنیوی بسنده کنیم و هدف نهایی خود را دنیا قرار دهیم و از امور معنوی و جهان آخرت غافل شویم. به عبارت دیگر، دنیا بد نیست، فقط کم است و حیف است که انسان با آن همه ظرفیت‌ها به کم قانع شود؛ آدمی برای زندگی هفتاد سال نیست. (برگرفته از کتاب حکمت‌ها و اندرزهای شهید مطهری، فصل نظر دین درباره دنیا).

آیا می‌توان تنها به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول نداشت؟





قراءت

سوره زمر؛ آیات ۱۱ تا ۲۰

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾
وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي
أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ اللَّهُ
أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾
لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ
ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادِ فَاتَّقُوا ﴿١٦﴾
وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ
لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ
فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ
هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ
أَفَانتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا
رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرَى
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾



استماع و فرد خوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

بگو: «من مأمورم که خدا را — در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام —

بپرستم. ﴿۱۱﴾

و مأمورم که نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهاده است.﴾. ﴿۱۲﴾

بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.﴾. ﴿۱۳﴾

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم.﴾. ﴿۱۴﴾

پس هر چه را غیر او می‌خواهید بپرستید؛ [ولی به آنها] بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و بستگانشان را در روز قیامت به زیان انداخته‌اند [و موجب هلاکت

و شقاوت خود و آنها شده‌اند]، آگاه باشید که زیان آشکار همین است. ﴿۱۵﴾

برای آنان از بالای سرشان پوشش‌هایی از آتش، و در زیر پایشان نیز پوشش‌هایی از آتش است؛ این [کیفری] است که خداوند با آن، بندگان را بیم می‌دهد؛ ای بندگان

من! از نافرمانی من بپرهیزید! ﴿۱۶﴾

[اما] آنان که از پرستش طاغوت دوری گزیده و به سوی خدا باز گشته‌اند، بشارت

از آن آنهاست، پس بشارت ده به بندگان من ﴿۱۷﴾

همان‌هایی که به سخن‌ها گوش می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند

که خدا هدایتشان کرده و اینانند خردمندان ﴿۱۸﴾

آیا آن کس را که فرمان عذاب برای او قطعی شده است، می‌توانی از آتش نجات

دهی؟ ﴿۱۹﴾

ولی کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای

آنها غرفه‌هایی [دیگر] بنا شده است [و] نهرها از زیر آن روان است. [این] وعده

خداست [و] خدا خلاف وعده نمی‌کند. ﴿۲۰﴾



فقط برای تو

درس چهارم

بگو همانا نماز و عبادت‌هایم و زندگی و مرگم فقط برای خداست که پروردگار جهانیان است^۱.
در درس گذشته با سبک زندگی توحیدی و نیز آثار سوء شرک در زندگی آشنا شدیم. اکنون
شایسته است بدانیم چگونه می‌توان به سوی پرستش خالصانه این خدای بی‌همتا گام نهاد و یک
زندگی توحیدی را تجربه نمود و آن‌گونه که خداوند می‌پسندد، زندگی کرد.

۱- قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (سوره انعام، آیه ۱۶۲).

خدای بی نیاز که جز کمال و سعادت بندگانش را نمی خواهد، در کلامی به پیامبر می فرماید :

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى...^۱

(به بندگانم) بگو شما را فقط یک موعظه می کنم، [و آن] اینکه به صورت گروهی و فردی برای خدا قیام کنید...

در آیاتی دیگر می فرماید :

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^۲

ای فرزندان آدم، آیا از شما پیمان نگرفته بودم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست؟ * و اینکه مرا پرستید [که] این راه مستقیم است؟

با تفکر در این آیات توضیح دهید که :

- ۱- مقصود از قیام گروهی و قیام فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه هایی ذکر کنید.
- ۲- آیا میان عبارت «أَنْ اعْبُدُونِي» و «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» رابطه ای می بینید؟ توضیح دهید.

قبلاً آموختیم که هدف خلقت انسان تقرب به خداست و این تقرب بدون تلاش خود انسان به دست نمی آید. انسان، همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی، صحنه انتخاب یکی از این دو راه است. آن کس که راه توحید را برمیگزیند و در پی آن اندیشه و دل و عمل خویش را برای رضای حضرت دوست قرار می دهد، خطراتی او را تهدید می کند و احتمال انحراف از توحید برای او هست. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که راهیابی شرک به دل انسان از راه رفتن مورچه ای سیاه در شب تاریک بر تخته سنگی سیاه پنهان تر است.^۳

پس باید ببینیم چگونه از حریم دل پاسبانی کنیم تا آفت شرک به آن راه نیابد و عمل ما خالص برای خداوند انجام شود.

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم^۴

۱- سوره سبأ، آیه ۴۶.

۲- سوره بقره، آیات ۶۰ و ۶۱.

۳- الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۱.

۴- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۳۲۴.



اخلاص در بندگی

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است. این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص عملش را فقط برای رضای خداوند و همان گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام، اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد. اخلاص مانند دوست داشتن، سخاوت و شجاعت درجات و مراتبی دارد. همان گونه که در ارزش گذاری طلا، عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد، اعمال انسان نیز هرچه با اخلاص بالاتری همراه باشد، ارزش بیشتری دارد. مهم این است که انسان تلاش کند تا عمل خود را روز به روز برای خداوند خالص تر گرداند. بر همین اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند»^۱

توجه کنیم که هر عملی از دو جزء تشکیل شده است؛ اول: نیت که به آن هدف یا قصد نیز می‌گوییم. دوم: شکل و ظاهر عمل.

قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم بدن و کالبد آن روح می‌باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی جانی بیش نیست. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۲ نیت مؤمن از عمل او برتر است.

و نیز به خاطر همین جایگاه مهم و ارزشمند نیت است که ایشان فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ^۳ همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست.

تفکر در حدیث

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ^۴

انجام دهنده کار نیک، از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر، از آن شر بدتر است.

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص توضیح دهید.

۱- «بالاخلاص تنفاضلُ مراتبُ المؤمنين» میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۵۴.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۸۴.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

انسان مؤمن، علاوه بر اینکه می‌کوشد نیت خود را خالص کند و عمل را به خاطر خدا انجام دهد، تلاش می‌کند عمل را به همان صورت که خداوند دستور داده است، انجام دهد؛ یعنی عمل را از جهت کمیت، کیفیت، زمان، مکان و شیوه همان‌طوری انجام دهد که خداوند می‌خواهد؛ مثلاً اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود، انسان مؤمن نیز تلاش می‌کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

پس در هر عملی باید دو «حُسن» موجود باشد: حُسن فاعلی و حُسن فعلی. حسن فاعلی بدین معناست که انجام‌دهنده کار، دارای نیت الهی باشد. حسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خداوند فرمان داده است انجام شود.

تطبیق

- با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید:

 - ۱- آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و یا برعکس، حُسن فعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.
 - ۲- اگر فردی تنها برای لاغر شدن و یا سلامت جسم روزه بگیرد روزه‌اش درست است؟
 - ۳- اگر کسی به نیت شرکت در نماز جماعت مسجد از منزل بیرون بیاید و به دلیل مانعی نتواند به مسجد برسد، آیا نزد خدا پاداش دارد؟ به چه دلیل؟ در این کار کدام یک از اقسام حُسن وجود دارد؟

بررسی

- با توجه به اینکه ریا در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ریا قرار می‌گیرد یا مصداق اخلاص؟

 - ۱- حضور در نماز جماعت
 - ۲- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران

راه‌های تقویت اخلاص

برای تقویت اخلاص در وجود خود راه‌هایی وجود دارد که چند مورد از آن را در اینجا می‌آوریم:

- ۱- افزایش معرفت و شناخت نسبت به خداوند: پیوند محکمی میان معرفت به خداوند و ایمان

به او وجود دارد. همچنین ارتباط دقیقی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است. بنابراین، هر قدر که معرفت ما به خداوند بیشتر شود به افزایش درجه اخلاص کمک خواهد کرد. پس خوب است ساعاتی را صرف تفکر در آیات و نشانه‌های الهی کنیم تا بیشتر دریابیم که:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱
البته اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پُر ز نور و دیده نابینا، چه سود^۲

توجه به یک نکته مهم

عمل براساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد. نمازی که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی است که به‌جا آورنده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید. حتی گاه پیش می‌آید که انسان‌های نادان به تصور اینکه کار خیر می‌کنند، مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند.

بیشتر بدانیم

در سال‌های اخیر، وقتی نهضت بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و مسلمانان برای آزادی از حکومت‌های مستبد و تابع غرب قیام کردند، سازمان‌های مخفی در آمریکا و اروپا و برخی حاکمان کشورهای اسلامی، یک جریان افراطی و انحرافی را که افکاری بسیار مخرب داشتند وارد قیام مسلمانان کردند. آنان نیز توانستند بسیاری از جوانانی را که فقط تعصب دینی داشتند اما از معرفت صحیح دینی بی‌بهره بودند، به‌سوی خود جذب کنند و با استفاده از این نیروهای با انگیزه، اما ناآگاه، جهت مبارزه را تغییر دهند و به جای مبارزه با دشمنان به کشتن مسلمانان در جهان اسلام بپردازند؛ در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در این جنگ‌ها و کشمکش‌ها به‌ویژه تبدیل شد. رسانه‌های کشورهای استعماری هم از این فرصت استفاده کردند و خشونت‌های آنان را به نام اسلام در دنیا پخش نمودند، به‌طوری که تا امروزه بسیاری از مردم جهان وقتی نام اسلام را می‌شنوند آن را با سر بریدن، ویران کردن و جاهلیت مساوی می‌پندارند.

۱- سعدی، موعظ، قصیده شماره ۲۵.

۲- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۲- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او : نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و یاری جستن از او برای رسیدن به اخلاص، غفلت از خداوند را کم می کند، محبت او را در قلب تقویت می سازد و انسان را از کمک های الهی بهره مند می نماید.

۳- دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات : گناه، ریشه درخت اخلاص و بندگی را می سوزاند و آن را به تدریج از بین می برد، به همین جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

«تمام اخلاص در دوری از گناهان جمع شده است.»^۱

از طرف دیگر، توجه به واجبات، درخت اخلاص را آبیاری می کند و رشد می دهد. در میان اعمال واجب، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

«خداوند بدان جهت روزه را واجب کرد تا اخلاص مردم را بیازماید.»^۲

میوه های درخت اخلاص

۱- دستیابی به درجاتی از حکمت : حکمت، به معنای علم محکم و استوار و به دور از خطاست که هدف درست و راه رسیدن به آن را نشان می دهد و مانع لغزش ها و تباهی ها می شود. انسان حکیم، به درجاتی از بصیرت و روشن بینی می رسد که می تواند در شرایط سخت و پیچیده، حق را از باطل تشخیص دهد و گرفتار باطل نشود.^۳ خداوند در قرآن کریم، علاوه بر آنکه لقمان را به داشتن حکمت، توصیف کرده، سفارش های ارزنده و حکیمانه ای از ایشان نقل کرده است.^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

«هرکس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.»^۵

۲- نفوذناپذیری در برابر وسوسه های شیطان : اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله ای می رسد که دیگر فریب وسوسه های شیطان را نمی خورد چراکه شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد.^۶

۱- «تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي» کنزالفوائد، محمدبن علی کراجکی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام : «عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان، روشنی می گیرد. غُررالحکم، آمدی، حدیث ۶۲۱۱.

۴- سورة لقمان، آیه ۱۲.

۵- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

۶- سورة حجر، آیه ۴۰ و سورة ص، آیه ۸۳.

یکی از اوصافی که خداوند در قرآن برای حضرت یوسف علیه السلام ذکر کرده، داشتن اخلاص و رسیدن به مقام مخلصین است.^۲

با بررسی آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره یوسف بگویید شیطان چه دامی برای حضرت یوسف علیه السلام گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟

شیطان امروزه نیز، از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد گسترده بود، به صورت‌های گوناگون برای انسان‌ها پهن کرده است تا هوس زودگذر آنها را تحریک کند و به گناه بکشد و آنان را از بهشت جاویدان محروم سازد. فیلم‌ها، وبگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه‌کننده، شبکه‌های مجازی ناسالم و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جمله این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانه فرمان‌های اوست. کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.

۳- دریافت پاداش‌های وصف نشدنی: بندگی خالصانه خداوند پاداش‌هایی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگجد و از تصوّر و تخیل ما فراتر رود.

از جمله این پاداش‌های وصف‌نشدنی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.»^۳ کافی است به زندگی زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر پیرویان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۴۲۸.

۲- سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳- دعای کمیل.





قراءت

سوره مُدَّثِّر؛ آیات ۳۲ تا آخر سوره

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا
 أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾
 لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾
 فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَسَلَكَكُمْ
 فِي سِقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لِمَنْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ
 نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾
 وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى أَتَيْنَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾
 فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرِ
 مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ
 مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى
 صُحُفًا مُنشَرَّةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا
 إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ
 إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾



استماع و فرد خوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

چنین نیست [که کافران می‌پندارند]. سوگند به ماه،^{۳۲}
 و به شب، هنگامی که [دامن برچیند و] پشت کند،^{۳۳}
 و سوگند به بامداد چون آشکار شود،^{۳۴}
 که [آیات قرآن] از پدیده‌های بزرگ است.^{۳۵}
 بشر را هشدار دهنده است.^{۳۶}
 برای هر کس از شما که بخواهد سبقت گیرد (و راه اطاعت پوید) یا عقب بماند (و راه
 کفر در پیش گیرد).^{۳۷}
 هر کسی در گرو دستاورد [اعمال] خویش است،^{۳۸}
 به جز یاران دست راست [که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست
 راستشان می‌دهند]؛^{۳۹}
 آنها در باغ‌های بهشتند [و] می‌پرسند،^{۴۰}
 از مجرمان: ^{۴۱}
 «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟»^{۴۲}
 گویند: «از نماز گزاران نبودیم،^{۴۳}
 و بینوایان را غذا نمی‌دادیم،^{۴۴}
 و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم،^{۴۵}
 و ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم^{۴۶}
 تا مرگ ما فرا رسید.»^{۴۷}
 از این رو شفاعت شفاعتگران به حال آنها سودی نمی‌بخشد.^{۴۸}
 [با این وصف] پس چرا [مشرکان] از تذکر قرآن رو گردانند؟^{۴۹}
 [چنان روی بر تافته‌اند] گویی گورخران گریزانی هستند.^{۵۰}
 که از شیری گریخته‌اند.^{۵۱}
 بلکه هر یک از ایشان انتظار دارد نامه‌هایی جداگانه [از سوی خدا] برای او فرستاده شود.^{۵۲}
 چنین نیست [دلیل رویگردانی آنان این نیست که کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود؛ این
 دستاویزی بیش نیست]، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند.^{۵۳}
 چنین نیست [هرگز کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود]؛ در حقیقت این [سخن] تذکر [و
 برای موعظه و پندگیری، کافی] است.^{۵۴}
 پس هر که خواست، از آن پند گیرد.^{۵۵}
 و تا خدا نخواهد [از آن] پند نمی‌گیرند. او اهل تقوی [سزاوار آنکه از او پروا کنند] و اهل
 آمرزش و مغفرت [سزاوار آنکه تقوای پیشگان را بیامزد] است.^{۵۶}



درس پنجم

قدرت پرواز



در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ولی، ربّ و مدبّر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سؤال‌ها خواهیم پرداخت که :

۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت قوانین و تدبیر خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این قوانین مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای شکوفایی آن؟

۲- در این نظام که با اراده الهی اداره می‌شود، جایگاه اراده انسان کجاست؟ آیا اراده الهی مانع اراده انسان است؟

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می‌آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از آن بهره می‌برد و آن را اثبات می‌کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می‌کند:



آن یکی می‌رفت بالای درخت	می‌فشانند آن میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دَنی	از خدا شرم، بگو چه می‌کنی؟
گفت: از باغ خدا بنده خدا	می‌خورد خرما که حق کردش عطا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت	می‌زدش پرشت و پهلوی چوب سخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار	می‌کُشی این بی‌گنه را زار زار
گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش	می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش
چوب حق و پشت و پهلوی، آن او	من غلام و آلت فرمان او
گفت توبه کردم از جبر ای عیار	اختیار است، اختیار است، اختیار ^۲

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به عنوان مثال، هیچ‌یک از ما در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل‌ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم‌گیری‌های ما و تعیین‌کننده سرنوشت ماست.

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می‌باشند که هرکس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه‌ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، با اندکی تلخیص.

با وجود روشن بودنِ اختیار و بی‌نیازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می‌یابیم که عبارت‌اند از:

۱- تفکر و تصمیم: هرکدام از ما همواره تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را می‌سنجیم و سپس دست به عمل می‌زنیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برگزیده و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۲- احساس رضایت یا پشیمانی: هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود یا دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس پشیمانی می‌کنیم و با خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس پشیمانی نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته‌ام.

گر نبودی اختیار این شرم چیست این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟
وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۳- مسئولیت‌پذیری: هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده‌ایم، آن را جبران می‌کنیم. عهده‌ها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا
هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟
ور نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را پیماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس

تدبیر در قرآن

در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید هر یک از این آیات کدام یک از شواهد و نشانه‌های وجود اختیار در انسان را بیان می‌کند؟

■ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان
به سوی شما آمده است.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...^۲
پس هر کس که بینا گشت، به سود خود اوست
و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست...

■ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيَدِيكُمْ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ^۳
این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
[و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
بندگان ستم نمی‌کند.

قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و در مسیر رشد و کمال تا آنجا پیش برویم که جز خداوند کسی به عظمت آن آگاه نیست. ممکن است در اینجا این سؤال به ذهن برسد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود، به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است (قانونمند است)؛ پس در این صورت، آیا قدر و قضای الهی مانع اختیار ما نیست؟

۱- سورة انسان، آیه ۳.

۲- سورة انعام، آیه ۱۰۴.

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۸۲.

قبل از پاسخ به این سؤال لازم است این دو اصطلاح قرآنی، یعنی «قدر» و «قضا» را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم.

قدر و قضای الهی: «قَدَر» و «قَدْر» به معنای «اندازه» است و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن». «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، به تقدیر الهی وابسته هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند؛ پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشه جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

حال با توجه به معنای قدر و قضا اگر وضع جهان غیر از این بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت (قانونمند نبود)، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، با اختیار خود دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟

از این‌رو فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان بهره‌مندی از اختیار و انتخاب وجود دارد، زیرا اگر وقایع جهان قانونمند نبود و همه چیز اتفاقی رخ می‌داد، انسان نمی‌دانست باید دست به چه انتخابی بزند. آبی که برای رفع تشنگی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست؛ یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر بداند، اگر واقعاً بخواهد همین نگاه را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ آیا امکان استفاده از اختیار را در چنین جهانی خواهد داشت؟

تفکر

درباره سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

۱- دبیر محترم، تفکیک قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک تفکیک ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و در عالم واقع، قضا و قدر قابل تفکیک نیستند، زیرا تا خداوند ویژگی‌های مخلوقی را تقدیر می‌کند، آن مخلوق تحقق هم می‌یابد: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (سوره یس، آیه ۸۲)، به تعبیر دیگر، میان تقدیر یک شیء از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقق آن (قضای الهی) فاصله‌ای نیست. پس هر مخلوقی، هم در بردارنده مفهوم قضا و هم قدر است؛ یعنی از آن جهت که دارای ویژگی‌هایی است، مشمول تقدیر الهی و از آن جهت که تحقق یافته، مشمول قضای الهی شده است. از این‌رو طراحی سؤالانی که از دانش آموز می‌خواهد مشخص کند که یک شیء شامل قضای الهی شده یا تقدیر الهی، از پایه غلط است.

اصلاح یک پندار

برخی که می‌پندارند قدر و قضای الهی با اختیار انسان ناسازگار است، تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده‌خاص خود را دارد و تمام جهان بر اساس قواعدی بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. پس بدون قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید. روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبدا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیوار دیگری نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۱

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم. برداشت نابجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قدر و قضای الهی را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قدر و قضا، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار سست و کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی سستی و کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند. بنابراین، جهان آفرینش مجموعه‌ای از قدرها و قضاهاست و این انسان است که باید با تشخیص درست، بهترین‌ها را انتخاب کند.

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها، کمیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای به

۱- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۲۷.

جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختاربودن را عطا کرده است. به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه‌رو می‌شویم. آن مسئله این است که: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۱- **علل عرضی**: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به‌صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هریک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا شود.



این‌گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل عرضی، هر عامل به‌طور مستقیم نقش خاصی را برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- **علل طولی**: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این‌گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

— نفس یا روح که اراده نوشتن می‌کند؛

— ساختار عصبی بدن که با ارادهٔ نفس، موجب حرکت دستان می‌شود؛

— دست که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛

— قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می‌نگارد.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می‌توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی‌شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می‌گیرد. قلم می‌نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبهٔ خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده‌ای است که برآمده از نفس شماست. این علت‌ها را «علل طولی» می‌گویند. در مثال پرورش گل، علت‌ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علت‌ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه‌های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبهٔ بالایی است).

وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از ارادهٔ الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما ارادهٔ کاری را نکرده‌ایم، آن کار انجام نمی‌گیرد؛ در عین حال، وجود ما، ارادهٔ ما و عملی که از ما سر می‌زند همگی وابسته به ارادهٔ خداوند است؛ یعنی ارادهٔ انسان در طول ارادهٔ خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت‌ها و چه در شکست‌های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان‌ها می‌کوشند شکست‌های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....

.....

.....

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می‌داند، پس دیگر تلاش و اراده من، چه نقشی در آینده‌ام دارد؟»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از مقایسه کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، هریک براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این‌گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، پیش‌بینی صرف درباره نتیجه نیست، بلکه خداوند با شناخت کامل و دقیقی که از مخلوقات خود دارد، می‌داند که این فرد با انتخاب خودش، چه مسیری را در پیش می‌گیرد.





قراءت

سوره آل عمران؛ آیات ۱۳۹ تا ۱۴۵



استماع و فرد خوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۚ وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ كَتَبَ مُوَجَّلًا ۚ وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

سستی نکنید و غمگین نشوید، که اگر مؤمن باشید شما برترید. (۱۳۹)

اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیبی سخت وارد گردید، و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [و این به‌خاطر مصالحی است که خدا می‌داند] تا خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۱۴۰)

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد. (۱۴۱)

آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما را معلوم نساخته و صابران را مشخص نکرده است؟! (۱۴۲)

و شما مرگ [و شهادت در راه خدا] را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را [با چشم خود] دیدید و در حالی که به آن نگاه می‌کردید [به آن تن ندادید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! (۱۴۳)

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب باز می‌گردید؟ [و عقیده خود را رها کرده، به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟] و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. (۱۴۴)

و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. [خداوند، مرگ را] به‌عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هر که پاداش این دنیا را بخواهد [و در زندگی خود، در این راه گام بردارد] به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵)



درس هشتم

سنت‌های خداوند در زندگی



در درس قبل با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانونمندی حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار اوست. در این درس می‌خواهیم به دو سؤال پاسخ دهیم :

- ۱- قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان کدام‌اند؟
- ۲- آشنایی با این قوانین و سنت‌ها چه تأثیری در برنامه‌ریزی ما در زندگی و پیمودن راه موفقیت

دارد؟

■ كُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَبَلِّغُوا بِالْأَشْرَارِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً
وَالَّذِينَ تَرْجِعُونَ^۱

هرکسی طعم مرگ را می چشد؛
و قطعاً ما شما را با شر و خیر می آزماییم
و به سوی ما بازگردانده می شوید.

■ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۲

آیا مردم گمان کردند رها می شوند
همین که بگویند ایمان آوردیم؛
و آزمایش نمی شوند؟

■ كَلَّا نُمَدِّهُ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ

هر یک از اینان و آنان [دنیا طلبان و آخرت طلبان] را
مدد می رسانیم

مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ
وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا^۳

از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

■ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۴

و کسانی که در راه ما جهاد [و تلاش] کنند
حتماً آنان را به راه های خود هدایت می کنیم.
و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.

■ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَأُمْلِي لَهُمْ
إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ^۵

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد،
از آن راه که نمی دانند،
و به آنها مهلت می دهم
همانا تدبیر من استوار است.

۱- سورة انبیاء ، آیه ۳۵.

۲- سورة عنکبوت، آیه ۲۰.

۳- سورة اسراء، آیه ۲۰.

۴- سورة عنکبوت، آیه ۶۹.

۵- سورة اعراف، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳.

■ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۱

کسی که کار نیکی بیاورد
ده برابر آن [پاداش] می گیرد
و کسی که کار بدی بیاورد
جز به اندازه آن کیفر نمی شود
و بر آنان ستم نمی شود.

■ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا
وَ اتَّقَوْا
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم
بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲

و اگر مردم شهرها ایمان آورده
و تقوا پیشه می کردند،
قطعاً برایشان می گشودیم
برکاتی از آسمان و زمین
ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختیم
به [کیفر] آنچه مرتکب می شدند.

با تفکر در آیات پیشین، پیام های زیر را تکمیل کنید.

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیله امور یا با امور در
معرض است.

سوره / آیه

۲- هر کس ادعای ایمان کند، قرار می گیرد.

سوره / آیه

۳- رحمت و اوسع اللهی به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار،

سوره / آیه

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۲- سوره اعراف، آیه ۹۶.

۴- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به طور خاص..... می کند.

سوره...../آیه.....

۵- برخی گناهکاران به دست خویش، خود را در معرض هلاکت قرار می دهند و.....

گرفتار عذاب می شوند.

سوره...../آیه.....

۶- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می دهد و این نشانه

..... الهی است.

سوره...../آیه.....

۷- مطابق با قانون الهی، آینده انسان براساس..... رقم می خورد.

سوره...../آیه.....

سنت های الهی

دانستیم که براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانونمند است و پدیده های آن در دایره قوانین خاصی مسیر تکاملی خود را می پیمایند. این قانونمندی اختصاص به پدیده های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان ها را هم دربرمی گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت های الهی» یاد کرده و مردم را به شناخت آنها، به خصوص سنت های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.^۱

شناخت قوانین جهان خلقت از طریق علومی مانند فیزیک، شیمی و زیست شناسی سبب آشنایی ما با نشانه های الهی و نیز بهره گرفتن از طبیعت می شود. اما شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان ها، موجب نگرش صحیح ما نسبت به تلخی ها و شیرینی ها، شکست ها و موفقیت ها، بیماری و سلامت و به طور کلی همه حوادث زندگی می شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان از دیگران ممتاز می سازد و بالاخره این شناخت در روابط ما با خدا، با خود، با خلقت و با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

۱- سوره احزاب، آیه ۶۲؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره نساء، آیه ۲۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

برخی از سنت‌های الهی عبارت‌اند از :

۱- ابتلاء: ابتلاء در لغت به معنای امتحان است و در اصطلاح دینی به معنای قرار دادن فرد در شرایط و موقعیتی است که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را که ادعا کرده مشخص سازد. البته میان امتحان الهی و امتحان بشری تفاوت وجود دارد و آن این است که در امتحان بشری ما غالباً از حقیقت درون افراد بی‌خبر هستیم و می‌کوشیم تا از طریق امتحان کردن آنها به آگاهی لازم برسیم؛ ولی امتحان خداوند علیم برای آگاه شدن از درون افراد نیست، بلکه برای رشد دادن و به ظهور رساندن استعدادها و نشان دادن تمایلات درونی افراد است.^۱

سنت ابتلاء یکی از علم‌ترین و فراگیرترین سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان‌ها در همه دوران‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، زندگی هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، چه فقیر و چه غنی، صحنه انواع امتحان‌ها و آزمایش‌هاست. هویت و شخصیت انسان‌ها با این ابتلائات ساخته می‌شود و شناخته می‌گردد.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

موفقیت در هر مرحله‌ای از امتحان الهی سبب ورود فرد به مرتبه‌ای برتر می‌شود و او را با امتحان‌های جدیدتر روبه‌رو می‌کند؛ درست مانند دانش‌آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله‌ای بالاتر از امتحانات می‌گردد تا به موفقیت نهایی برسد؛ به‌طور مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، بنا به سنت ابتلاء، وارد امتحان‌ها و آزمایش‌های خاص آن می‌شود و به میزانی که در آزمون‌های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون‌های بعد می‌گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) درباره رابطه مراتب ایمان و مراتب امتحان می‌فرماید :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ	به راستی که مؤمن
بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ	به مانند کفه ترازوست
كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ	هر اندازه ایمانش افزوده شود،
زِيدَ فِي بَلَاءِهِ ^۲	امتحان‌ش نیز افزوده می‌شود.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

۱- المیزان، علامه طباطبائی، جلد اول، ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ممکن است پرسید: خداوند با چه چیزی ما را امتحان می‌کند؟ پاسخ این است که او با هر امر خیر یا شری ما را می‌آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشک‌سالی و به‌طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی ما به حساب می‌آیند و نحوه مواجهه ما با آنها پیروزی یا شکست ما را رقم می‌زند و مهیای امتحانی دیگر می‌سازد. از این رو، کوچک‌ترین حادثه‌ای که پیرامون ما رخ دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می‌گیریم و چگونه عمل می‌کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

تفکر در متن

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می‌شمارد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

پاسخ سؤالات شما

ممکن است این سؤال برای شما پیش آید که چگونه هر حادثه شیرین یا تلخی می‌تواند وسیله ابتلاء و امتحان ما باشد؟

بسیاری از افراد، امور روزمره زندگی خود را جریاناتی عادی، و نه آزمایش و امتحان، تلقی می‌کنند. آنها می‌پندارند که امتحانات الهی تنها به لحظات سرنوشت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارد و فقط در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی آزمایش می‌شود؛ در صورتی که با نگاهی دقیق درمی‌یابیم که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها امتحان الهی همراه است و شکست یا پیروزی ما لحظه به لحظه در پرونده اعمالمان ثبت می‌گردد.

همین که هر لحظه، درباره افرادی که با آنان رویه‌رو می‌شویم قضاوت می‌کنیم خود نوعی امتحان است؛ و اگر خدای ناکرده در فکر و اندیشه خود با سوءظن با دیگران مواجه شویم در آزمایش شکست خورده‌ایم. همچنین در مواجهه با هر عملی از طریق توجه به رعایت حریم

واجبات و محرمات امتحان می‌شویم. در هنگام حضور در میان مردم نیز از طریق رعایت حقوق دیگران مورد آزمایش قرار می‌گیریم. به‌طور کلی جای زندگی انسان محلی برای امتحان است. انسان مؤمن با توجه به همین مسئله است که لحظه لحظه گفتار و کردار خود را در معرض آزمایش الهی می‌داند و سعی می‌کند نوع و سبک زندگی خود را به گونه‌ای قرار دهد که در آزمایش الهی سربلند بیرون آید. به این خاطره درباره شهید ابراهیم هادی توجه کنید:

«ورزشکار بود و قد و اندام مناسبی داشت. هرروز با ساک دستی و لباس ورزشکاری به سمت باشگاه می‌رفت. یک بار رفقاییش به او گفتند: دیروز دو تا دختر دنبال تو بودند و درباره تو حرف می‌زدند. ماشاءالله با این تیپ و هیکل، خوب جلب توجه می‌کنی!

از فردا دیگر ساک ورزشی بر نمی‌داشت! لباس‌های ورزشی خود را داخل کیسه نایلونی می‌گذاشت و یک پیراهن گشاد می‌پوشید و روی شلوارش می‌انداخت؛ می‌گفت نمی‌خواهم با نوع پوشش‌م، ذهن یک جوان را مشغول کنم.»^۱

۲- امداد عام الهی: سنت دیگر، سنت امداد الهی است. وقتی انبیا مردم را به دین الهی فرامی‌خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند. خداوند، سنت و قانون خود را بر این قرار داده که هر کس، هر کدام از این دو راه را برگزیند، بتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و...) استفاده کند تا در همان مسیری که انتخاب کرده است به پیش رود. در واقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های هر دو گروه را فراهم کرده است، حال، کسی که راه حق را برمی‌گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می‌یابد و مراتب کمال را می‌پیماید و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کند همان را به دست می‌آورد.^۲ البته اینان عواقب زیان‌بار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم و کم و کاستی نخواهند دید؛ اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده‌اند بر باد رفته و آنچه را که انجام می‌دهند، باطل است.^۳

۱- برگرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم»: خاطراتی از زندگی شهید ابراهیم هادی.

۲- سوره اسراء، آیات ۱۸ تا ۲۰.

۳- سوره هود، آیات ۱۵ و ۱۶.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس به این سنت اشاره دارد؟

۳- امداد خاص (توفیق الهی): در اصطلاح دینی، توفیق به معنای آسان نمودن است؛ یعنی خداوند شرایط و اسباب را برای کسی که با نیت پاک، قدم در راه حق می‌گذارد و در این راه سعی و تلاش می‌کند چنان فراهم می‌سازد که وی بتواند آسان‌تر به مقصد برسد. این امداد خاص خداوند سنت «توفیق الهی» نام دارد.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است.^۱ خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

از جلوه‌های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می‌باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر. در کسب توفیق الهی، عوامل درونی مانند داشتن روحیه حق‌پذیری، هم نقشی تعیین‌کننده دارد. برای مثال، دو نفر با هم آیاتی از قرآن را از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند، اما این آیات ایمان یکی را تقویت می‌کرد ولی بر لجاجت و کفر دیگری می‌افزود؛ و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می‌گذرند و صدای اذان را می‌شنوند، یکی به مسجد می‌رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می‌گذرد.

۴- سبقت رحمت بر غضب^۲: از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می‌کند. او به بندگان خود اعلام می‌کند که:

پروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است.^۳

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی سخت می‌گیرد، باز هم از دریچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می‌گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می‌کند تا او را از اشتباه باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام‌گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

۱- سورة آل عمران، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵؛ سورة انفال، آیه ۴۴؛ سورة بقره، آیه ۲۴۹.

۲- مقصود از غضب الهی، محروم کردن ظالمین و فاسقان از برخی نعمت‌ها و گرفتار کردن آنها در عذاب‌های دنیوی و اخروی است.

۳- سورة انعام، آیه ۵۴.

آمزش گناهان با توبه، آمزش برخی گناهان با انجام کار نیک^۱، حفظ آبروی بندگان گناهکار، پذیرش عبادت اندک^۲ و رضایت سریع از کسی که طلب آمزش کرده^۳، نمونه‌هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.

یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ **ای خدایی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.**^۴

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود به فرشته خود دستور می‌دهد که صبر کند تا بنده‌اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید.^۵ همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.^۶

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۵- املاء و استدراج^۷: خداوند برای انسانی که به دام گناه می‌افتد، شرایطی را فراهم می‌کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می‌گذرد؛ اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجابت ورزند، خداوند به آنها فرصتی می‌دهد و بر امکانات و نعمت‌های آنان می‌افزاید و آنها این فرصت‌ها و نعمت‌ها را وسیله غوطه‌ور شدن در گناهان قرار می‌دهند، درحقیقت، مهلت‌ها و نعمت‌ها، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود و به تدریج به هلاکت ابدی نزدیک‌تر شوند. این سنت که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق‌شدگان در گناه است، سنت «املاء و استدراج»^۸ نام دارد.

۱- سورة هود، آیه ۱۱۴.

۲- «... یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ...». مفاتیح الجنان، دعای سحر.

۳- «... یا سریع‌الرضا ...». دعای کمیل.

۴- فرازی از دعای جوشن کبیر.

۵- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۶- سورة شوری، آیه ۴۰؛ سورة انعام، آیه ۱۶۰.

۷- همکار محترم؛ املاء و استدراج در این کتاب، سنت واحد گرفته شده و طراحی سؤالاتی که بخواهد این دو را از هم جدا کند، صحیح

نیست.

۸- املاء به معنای مهلت دادن است و استدراج به معنای حرکت تدریجی به سمت عذاب الهی است.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟.....

قرار گرفتن در دایره سنت املاء و استدراج نتیجه عمل خود انسان هاست. بنابراین باید بکوشیم که در دایره این سنت ها قرار نگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

«چه بسا احسان پیایی خدا، کسی را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریفته و شیفته خود گردد و خدا هیچ کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است.»^۱

پیام آیات

با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سورة اعراف تحلیل کنید که در چه صورتی و فور نعمت نشانه سنت املاء و استدراج است؟

بیشتر بدانیم

در خطبه ای که حضرت زینب (رضی الله عنها) در شام و در برابر یزید ایراد کرد این گونه یزید را مورد خطاب قرار داد:^۲

... ای یزید، آیا گمان برده ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست و حکایت از عظمت جایگاه تو دارد که این چنین باد در بینی انداخته ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می جهد؟!

اندکی آرام گیر، مگر سخن خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم، (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود» (سورة آل عمران، آیه ۱۷۸).

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰، ابتدای عبارت: «کم من مستدرج...».

۲- لهوف، سید ابن طاووس، صص ۲۱۶-۲۱۴.

۶- تأثیر اعمال انسان در زندگی او : رهنمودهای قرآن کریم و پیشوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.

به طور مثال، امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ
أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ
وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ
أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ^۱

کسانی که به واسطه گناه می میرند
از کسانی که به واسطه سرآمد عمرشان می میرند، بیشترند.
و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند،
از کسانی که به عمر اصلی زندگی می کنند، بیشترند.

همچنین در تعالیم دینی آمده است که صله رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می دهد^۲ و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می دهد.^۳ احسان به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه^۴ یا سیراب کردن حیوانات^۵ و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیان باری از جمله نزول بلا و عدم استجاب دعا را به دنبال دارد،^۶ همان طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می گردد.^۷

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

برنامه ریزی

۱- برای اینکه در امتحانات الهی موفق باشیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

.....

۲- برای اینکه از توفیق الهی بهره مند شویم چه برنامه هایی را پیشنهاد می دهید؟

.....

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲- عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۳۷.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۲، ص ۶۵.

۶- سورة اعراف، آیات ۷۷ و ۷۸ و آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶.

۷- سورة اعراف، آیه ۹۶.

کتابنامه بخش اول

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱- آموزش عقاید	محمدتقی مصباح یزدی	عباس آگاهی	سازمان تبلیغات اسلامی	بخش اول	معلم/ دانش آموز
۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به خدا ایمان نداشت	ژان گیتون - ژاک لاترمن		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱	معلم
۳- اثبات خدا	سید محمدباقر صدر	محمود عابدی	انتشارات روزبه	۱ و ۲	معلم
۴- اصول عقاید	محسن قرائتی		مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن	بخش اول	معلم/ دانش آموز
۵- الله شناسی	سید محمدحسین حسینی طهرانی		انتشارات حکمت	۱، ۲ و ۳	معلم
۶- الهی نامه	جواد محدثی		بوستان کتاب قم	۱، ۲ و ۳	دانش آموز
۷- تبیین براهین اثبات خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۱ و ۲	معلم
۸- توحید	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۹- توحید در قرآن	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۱۰- جهان بینی توحیدی	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۱۱- حکمت عبادات	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۳	معلم/ دانش آموز
۱۲- خدا	حسین سوزنجی		انتشارات مدرسه	۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۱۳- خدا از دیدگاه قرآن	سید محمد حسین حسینی بهشتی		نشر بقعه	۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۱۴- رسائل توحیدی	علامه سید محمد حسین طباطبائی		انتشارات الزهراء	۱، ۲ و ۳	معلم
۱۵- ریا و عُجب از دیدگاه امام خمینی ره	سید احمد فهری		مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی فیض کاشانی	۴	معلم/ دانش آموز
۱۶- علم پیشین الهی و اختیار انسان	محمد سعیدی مهر		پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۵	معلم

سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، اندیشه و تفکر است؛ موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی به ویژه زندگی انسان، به آن پرداختیم.

اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی است که با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.

هرچند این مسیر بادشواری‌هایی ممکن است همراه باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، پشتیبان ما در این مسیر است :

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.

۱- سورة نساء، آیه ۱۷۵.





قراءت

سوره آل عمران؛ آیات ۱۳ تا ۱۳۸



استماع و فردخوانی

آیات درس ربا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي
أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
تُرحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا السَّمُوتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾
الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغِيظِ
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ﴿١٣٤﴾ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ
إِلَّا اللَّهُ ﴿١٣٥﴾ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ
أُولَئِكَ جَزَاءُ وَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرَى
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعَمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿١٣٦﴾
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣٧﴾
هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [که با کاسته شدن اموال مردم] به چندین برابر افزایش می‌باید، مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که نیکبخت شوید. ﴿۱۳۰﴾

و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید. ﴿۱۳۱﴾

و خدا و پیامبر را فرمان برید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. ﴿۱۳۲﴾

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که بهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید. ﴿۱۳۳﴾

[پرهیزکارانی] که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی اتفاق کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از [خطای] مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ﴿۱۳۴﴾

[همانانی] که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و [نیز] بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [گناه است]، پافشاری نمی‌کنند. ﴿۱۳۵﴾

آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. ﴿۱۳۶﴾

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته [و سپری شده] است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ ﴿۱۳۷﴾

این [قرآن] برای مردم، بیانی [روشن]، و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است. ﴿۱۳۸﴾

درس هفتم

بازگشت

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود :

«ای داود! اگر آنان که از من روی گردانده‌اند می‌دانستند که چگونه انتظار آنها را می‌کشم و شوق بازگشتشان را دارم، بدون شک از شوق آمدن به سوی من جان می‌دادند و بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.»^۱

تصمیم‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن ادامه راه نیست، بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که چندی به غلط پیموده شده و آثار زیان‌باری برجای گذاشته است. این‌گونه تصمیم‌ها «توبه» نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم حقیقت توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱- «یا داود! لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي لَهُمْ وَشَوْقِي إِلَى تَوْبَتِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ لَتَفَرَّقَتْ أَوْصَالُهُمْ.» میزان الحکمه،

محمدری شهری، ج ۴، ص ۲۹۷.

عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانهٔ باشکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبر است! بساط عیش و می‌گساری پهن بود و جام شراب پیایی نوشیده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید :

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت : آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست!

آن مرد گفت : معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مدت بیشتری در بیرون خانه مکث کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید : «چرا معطل کردی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.

شنیدن ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جملهٔ «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گویندهٔ سخن رفت. دويد تا خود را به گویندهٔ سخن، که امام موسی کاظم (علیه السلام) بود، رساند. در حضور امام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُسر بن حارث که تا آن روز در زمرهٔ اشراف زادگان و عیاشان قرار داشت، در سِلک مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان مخلوقات، انسان موجودی است که علاوه بر ایستادگی در برابر موانع بیرونی، می‌تواند در برابر موانع درونی نیز ایستادگی کرده و حتی علیه خود انقلاب کند؛ بدین معنا که می‌تواند با پیروی از عقل، علیه تمایلات ناپسند خود قیام کند و انقلاب نماید.

۱- داستان راستان، مرتضی مطهری، داستان ۴۴

با توجه به آنچه در سال‌های قبل درباره «نفس اماره» و «نفس لوّامه» و «خود دانی» و «خود عالی» آموخته‌اید، به سؤال زیر پاسخ دهید :

مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود، علیه دیگری انقلاب می‌کند؟

.....

حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او باز می‌گردد و درهای رحمتش را به رویش می‌گشاید و آرامش را به قلب او باز می‌گرداند.

همین که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که : «چقدر بد شد! چرا به فرمان خدا بی‌توجهی کردم؟ دیگر این کار را انجام نمی‌دهم» توبه انجام شده و گناه بخشیده می‌شود. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید : «برای توبه کردن پشیمانی کافی است.»^۱

چنین انسانی واقعاً در دل «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» را گفته است، گرچه آن را بر زبان جاری نکرده باشد. اما اگر بر عکس باشد، یعنی با زبان «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگویند اما در قلبش پشیمان نباشد و قصد انجام دوباره آن گناه را داشته باشد، چنین کسی توبه نکرده است.

توبه و پاکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را شست و شو می‌دهد. به همین جهت این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» نیز می‌گویند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید :

اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۲

کسی که از گناه توبه کرده

مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۲، ص ۱۲۶.



امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ
وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ^۱
توبه دل ها را پاک می کند
و گناهان را می شوید.

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد :

۱- با توبه همه گناهان حتی شرک هم آمرزیده می شود.

خداوند به پیامبرش پیام می دهد که :

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
بِغَوَايَ بندگان من که بسیار به خود ستم روا
داشته اید،

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۲
از رحمت الهی نا امید نباشید،
خداوند همه گناهان را می بخشد،
چرا که او آمرزنده مهربان است.

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به
حسنات تبدیل می کند. خداوند می فرماید : «کسی که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد،
خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۳

۳- توبه در جوانی آسان تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
می فرماید : «کسی نزد من محبوب تر از جوان توبه کار نیست.»^۴

۴- در توبه همیشه باز است، اما توفیق توبه همواره میسر نیست. باید لحظه های توفیق را شکار کرد
و خود را در دامن مهر خداوند انداخت.

۵- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب
شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می شود. خداوند می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۵
خداوند کسانی را که زیاد توبه می کنند، دوست دارد
و پاکیزگان را دوست دارد.

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد،

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳.

۳- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۴- مشکاة الانوار، طبرسی، ص ۱۷۰.

۵- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

هیچ مانعی ندارد که باز هم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛ چرا که خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد؛ زیرا می‌بیند چنین فردی، با اینکه در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود.

بیشتر بدانیم

امام باقر (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمود :

ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن، وقتی که از آنها توبه می‌کند، بخشیده شده است. پس مؤمن، باید بعد از توبه کردن، عمل را از نو آغاز کند و زندگی را از سر گیرد. البته آگاه باش که این امتیاز فقط برای اهل ایمان است.

محمد بن مسلم از امام سؤال کرد : اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار باز هم به طرف گناه بازگشت، آن وقت چه می‌شود؟

امام فرمود : ای محمد بن مسلم! تو خیال می‌کنی مؤمن از گناهش پشیمان می‌شود و از آن استغفار می‌کند، اما خداوند توبه او را قبول نمی‌کند؟!

محمد بن مسلم بار دیگر می‌پرسد : حال اگر این توبه شکستن را بارها تکرار کند و پس از هر گناه باز هم توبه کند و از خدا طلب بخشش نماید، باز هم قبول است؟

امام در جواب فرمود : هر وقت مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا باز گردد، خدا هم با بخشش به سوی او باز می‌گردد. سپس امام این آیه را خواند : «اوست که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و می‌داند که چه می‌کنید.»^۱

سپس امام به محمد بن مسلم تذکر داد و فرمود : مراقب باش مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس نکنی!^۲

حیله‌های شیطان



شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیله و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، برخی از حیله‌های وی عبارتند از :

۱- ناامید کردن از رحمت الهی : ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوس می‌سازد و می‌گوید «آب که از سر

۱- سورة شوری، آیه ۲۵.

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۴.

گذشت چه یک وجب، چه صد وجب.» در این حالت، انسان با خود می‌گوید که کار از کار گذشته و پروندهٔ عملم نزد خداوند آن قدر سیاه است که دیگر توبه‌ام پذیرفته نیست. درحالی که آدمی، هر قدر هم که بد باشد، اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

بازآ بازآ هرآنچه هستی بازآ گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی بازآ^۱

۲- به تأخیر انداختن توبه (تسویف): «تسویف» از ریشهٔ «سَوَف» و به معنای امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت دیگر، فرد گنهکار دائماً به خود می‌گوید «به‌زودی توبه می‌کنم» و این گفته را آن قدر تکرار می‌کند تا اینکه دیگر میل به توبه در او خاموش می‌شود.

این حیلۀ شیطان، بیشتر برای گمراه کردن جوانان به کار می‌رود. به او می‌گوید تو هنوز جوانی و فرصت توبه داری، بالاخره در آینده می‌توانی توبه کنی. اما این یک دام است و سبب عادت جوان به گناه می‌شود، به‌طوری که ممکن است ترک گناه برایش سخت گردد.

درست است که هر وقت برگردیم خدا قبولمان می‌کند، اما اگر انسانی غرق گناه شود، دیگر معلوم نیست که میل به توبه پیدا کند. شاید گناه به قدری بر روحش غلبه کند که هیچ وقت قلبش از گناه پشیمان نشود و وقتی که پشیمانی قلبی نباشد توبه‌ای صورت نگرفته است.

بیشتر بدانیم

مولوی، دربارهٔ کسی که فریب شیطان را می‌خورد و توبه را به تأخیر می‌اندازد، مثال زیر را می‌زند:

همچو آن شخصِ درشتِ خوش سُنْ	در میان ره نشاند او خارِ بُن
هر دمی آن خارِ بُن افزون شدی	بای خلق از زخم آن پر خون شدی
جامه‌های خَلق بدریدی زخار	بای درویشان بِخَسْتی زار زار
چون به جِدّ حاکم بدو گفت این بِکَن	گفت آری برگتم روزیش من
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خارِ او محکم نهاد
گفت روزی حاکمش ای وعده کُز	پیش آ در کار ما واپس مَعَز

۱- رباعیات، ابوسعید ابوالخیر.

تو که می‌گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درختِ بد جوان‌تر می‌شود	وین کُننده پیر و مضطر می‌شود
خار بُن در قوّت و برخاستن	خارکُن در پیری و در کاستن
خار بُن هر روز و هر دم سبزتر	خارکُن هر روز زار و خشک‌تر
او جوان‌تر می‌شود تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مَبَرّ

۳- گام به گام کشاندن به سوی گناه : روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به شقاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و قبح آن نشود و اقدام به توبه نکند؛^۱ برای مثال، شیطان از همان ابتدا، انسان را به رابطه نامشروع با جنس مخالف دعوت نمی‌کند، بلکه در گام اول سخن از یک دوستی ساده به میان می‌آورد، دوستی‌ای که فقط در حد صحبت و درد دل کردن است، اما در گام‌های بعدی و به‌صورت تدریجی چنان این دوستی را پیش می‌برد که فرد خود را غرق در فساد و آلودگی می‌بیند.

مراحل تکمیلی توبه

توبه یا همان پشیمانی از گناه آثار و نتایجی دارد که در زندگی شخص توبه‌کننده خود را نشان می‌دهد؛ از جمله :

۱- تلاش در جهت دور شدن از گناه : توبه‌کننده تلاش می‌کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود؛ زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند. به عبارت دیگر، اگر توبه‌کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، گرچه ممکن است به انجام آن گناه و سوسه شود، اما سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید؛ یعنی از افراد، مکان‌ها و موقعیت‌هایی^۲ که

۱- مثنوی، مولوی، دفتر دوم.

۲- قرآن کریم در مورد این روش شیطان، تعبیر «خُطُوبَاتِ الشَّيْطَان» را به کار می‌برد؛ یعنی گام‌های شیطان. این تعبیر نشان می‌دهد که روش شیطان در گمراه نمودن افراد، تدریجی و گام‌به‌گام است و شیطان انسان را قدم‌به‌قدم به سوی پرتگاه می‌کشاند. اگر انسان بداند که قرار است روزی با فریب شیطان چه گناهان بزرگی را انجام دهد، به‌شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند اما شیطان، انسان را فوراً به سمت آن گناه نمی‌برد، بلکه گام‌به‌گام و به‌تدریج قبح و زشتی گناه را در دل او از بین می‌برد تا در نهایت گناه بزرگ را مرتکب شود. قرآن کریم با اشاره به این روش شیطان این نکته را مطرح می‌کند که هدف نهایی شیطان آلوده کردن شما به انجام فحشا و منکر است و هر کس به دنبال گام‌های شیطان بیفتد عاقبتی جز انجام گناهان زشت و ناپسند ندارد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... (سوره نور، آیه ۲۱).

۳- منظور از موقعیت‌ها، هر گونه فضایی است که می‌تواند موجب تحریک و سوق دادن انسان به سوی گناه شود، مانند حضور در برخی از گروه‌ها در فضای مجازی، مشاهده برخی فیلم‌ها، بازی‌های رایانه‌ای نامناسب و ...

می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری گناه باشند، دوری می‌کند.

بررسی

برای اینکه حالت پشیمانی، به ترک گناه بینجامد، چه راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

۲- جبران حقوق الهی و حقوق مردم: توبه‌کننده تلاش می‌کند حقوقی را که با گناه خود ضایع کرده است جبران نماید. دسته‌ای از این حقوق، مربوط به خداوند است. مهم‌ترین حق خداوند نیز، حق اطاعت و بندگی اوست. توبه‌کننده باید بکوشد کوتاهی‌های خود را در پیشگاه خداوند جبران کند؛ برای مثال، نمازها یا روزه‌های از دست داده را به تدریج قضا نماید و عبادت‌های ترک شده را به‌جا آورد.

البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه‌کار تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران نموده و او را عفو می‌کند. دسته‌ای دیگر، حقوق مردم است. توبه‌کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به‌دست آورد و اگر به آنان دسترسی ندارد، به نیابت از آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و طلب آمرزش نماید.^۱ توجه کنیم که حقوق معنوی انسان‌ها بسیار مهم‌تر از حقوق مادی آنان است. اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا راه‌انداختن یک شبکه اجتماعی گمراه‌کننده در فضای مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، درواقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

خودارزیابی

رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده‌اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه‌ریزی نمایید.

۱- محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۷۳.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است. انحراف‌های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه گرفتن، بی‌توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم‌پذیری و اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری‌ها و انحرافات است.

مهم‌ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری‌ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می‌کنند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را اصلاح کنند، به آسانی می‌توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق بیشتر و بیشتر شود، اصلاح آن مشکل می‌شود و نیاز به تلاش‌های بسیار و فعالیت‌های اساسی و زیربنایی پیدا می‌شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

سراسر عمر ظرف زمان توبه است^۱، اما بهترین زمان برای توبه، دوره‌ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کنیم: دوره جوانی دوره انعطاف‌پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری دوره کم‌شدن انعطاف و تثبیت خوی‌ها و خصلت‌هاست. اگر در دوره جوانی خصلت‌هایی در انسان پدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آنها در پیری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما پدید می‌آیند، شبیه ریشه‌های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می‌گذرد، نفوذ آن بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می‌شود. از این رو، توبه در جوانی بسیار آسان‌تر از زمان پیری است.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب کفر و ایمان.

امام خمینی علیه السلام خطاب به جوانان می نویسد :

«بهارِ توبه ایامِ جوانی است که بار گناهان کمتر و تیرگی قلب و ظلمت درون اندک تر و شرایط توبه سهل تر و آسان تر است. انسان در پیری حرص، طمع، حبّ جاه و مال و طول آرزویش بیشتر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است^۱. فرض کنیم که انسان بتواند در ایامِ پیری به توبه اقدام کند، [اما] از کجا که به پیری برسد و اجل، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نرباید و به او مهلت دهد؟...

پس ای عزیز، از فریب های شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت رانی می کنی و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می کنی؛ اینها خیال خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت لطف فرموده و توبه آنها را تا قبل از مشاهده آثار مرگ یا خود آن قبول می فرماید، صحیح است؛ ولی هیئات که در آن وقت توبه از انسان سرزند؛ مگر توبه لفظ است؟! اقدام به توبه زحمت دارد؛ ... چه بسا باشد که قبل از فکرِ توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معصیت های سنگین و ظلمت بی پایان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدا می داند که انسان به چه گرفتاری ها و بدبختی ها دچار می شود ...

پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن همت به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر میبری، توبه کن و مگذار فرصت خدا داد از دست برود.^۲»

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم	تقصیرهای رفته، به خدمت قضا کنیم
بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق	دیگر فروتنی به در کبریا کنیم
دارالشفای توبه نیست است در هنوز	تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم
روی از خدا به هر که کنی شرک خالص است	توحید محض کز همه رو در خدا کنیم
چند آید این خیال و رود در سرای دل	تا کی مقام دوست به دشمن رها کنیم

۱- اشاره به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمودند: آدمی پیر می شود در حالی که دو صفت در او جوان می شود: حرص و آرزوهای

دور و دراز (بحار الانوار، ج، ۷، ص ۲۲)

۲- شرح چهل حدیث، امام خمینی علیه السلام، ص ۲۷۳ (با ساده سازی برخی کلمات و عبارات).

چون برترین مقام ملک دون قدر ماست چندین به دست دیو زبونی چرا کنیم^۱

پیشنهادهای



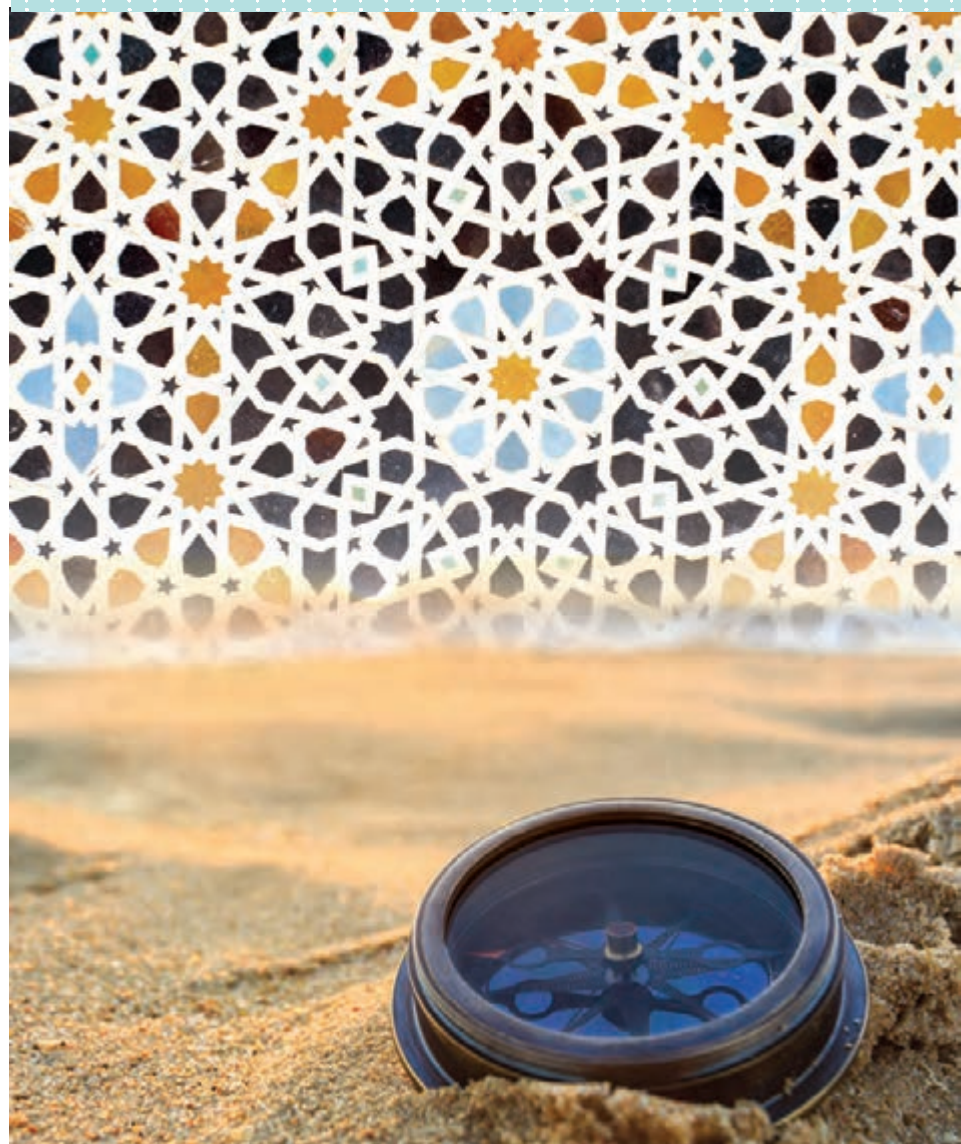
مناجات التائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال‌های زیر

پاسخ دهید:

الف) گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می‌گذارد؟

ب) چه اموری است که جز خداوند دیگری توان انجام آن را ندارد؟

ج) خداوند چه راهی پیش پای گناهکار قرار داده که راه عذرآوردن را براو بسته است؟





قراءت

سوره احزاب؛ آیات ۳۶ تا ۳۲



استماع و فرد خوانی

آیات درس رابا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ
فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقرن في بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ
تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَاطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٤﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ
فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا
﴿٣٥﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقُنْتِينَ وَالْقَنْتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ
لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ
إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾

ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، البته اگر تقوی پیشه سازید پس به ناز [و به گونه ای هوس انگیز] سخن نگوئید، تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته بگوئید. ﴿۳۲﴾

و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم، زینت های خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان ببرید. خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند. ﴿۳۳﴾

و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه های شما خوانده می شود، یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است. ﴿۳۴﴾

به یقین مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع پروردگار، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبیا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. ﴿۳۵﴾

و هیچ مرد و زن مؤمنی را سزاوار نیست که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند، و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. ﴿۳۶﴾

درس هشتم زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی

قرآن کریم، رمز سعادت و رستگاری ما را تزکیه نفس دانسته و می‌فرماید :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا^۱

به یقین هر کس خود را تزکیه کرد، رستگار شد.

تزکیه نفس زمانی اتفاق می‌افتد که نفس ما از آلودگی‌ها پاک شود. این کار با توبه از گناهان آغاز می‌شود؛ اما برای تداوم پاک ماندن جان و دل انسان، می‌بایست علاوه بر توبه به سایر دستوراتی که خداوند فرمان داده است عمل نمود. دستورات اخلاقی، عبادی و... در این درس به یکی از مهم‌ترین این دستورات، یعنی احکام می‌پردازیم.

۱- سوره شمس، آیه ۹.

یگانه راه اطمینان

احکام و قوانین دین اسلام، علاوه بر اینکه زندگی سالم در دنیا را تضمین می‌کند، سعادت و نیک‌بختی اخروی و ابدی را نیز تأمین می‌نماید. بنابراین، نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی و الهی را با قوانین بشری که اهداف محدود و کوچک دنیوی دارند، مقایسه کرد و مثلاً گفت چرا خداوند برای فلان گناه چنین مجازاتی قرار داده است؟ چرا که خداوند می‌داند آن گناه مانعی بزرگ بر سر راه سعادت و نعمت‌های ابدی است؛ نعمت‌هایی که خداوند بخشی از آن را در قرآن کریم به ما معرفی کرده و مراتبی از آن هم که اخروی است؛ در این دنیا قابل درک و توصیف نیست.

«هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.»^۱

در همین مورد، خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«برای بندگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به ذهن کسی خطور کرده است.»^۲

شما «عمر جاودان همراه با خوشبختی» را در نظر بگیرید؛ کدام برنامهٔ غیردینی است که بتواند این هدف بزرگ را تضمین کند و ما را به آن برساند؟

بنابراین، زندگی دینی تنها شیوهٔ مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت‌اندیش قرار دارد. هرکس که نگران عاقبت کار خود است به روشنی درمی‌یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نسبت به آینده را از بین می‌برد. در غیر این صورت، آینده‌ای غیرقابل اعتماد در انتظار اوست. خداوند، در سورهٔ توبه با هشدار دادن به این مطلب می‌فرماید:

أَيَا آن كَسْ كَ بَنِيَاد [كَار] خُود رَا

بِر پايهٔ تقوای الهی

و خشنودی خدا نهاده، بهتر است؛

یا کسی که بنای خود را

بر لبهٔ پرتگاهی در حال سقوط ساخته

و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؛

و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ

وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ

أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

فَأَنهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳

۱- سورهٔ سجده، آیه ۱۷.

۲- الجامع الصغير، سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- سورهٔ توبه، آیه ۱۰۹.

با تدبر در آیه شریفه صفحه قبل به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

.....

۲- مقصود از بنای زندگی بر لبه پرتگاه چیست؟

.....

۳- چرا خداوند کسانی را که زندگی خویش را بر لبه پرتگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟

.....

شایسته است در زمینه احکام دین به نکات زیر توجه جدی داشته باشیم :

۱- میان سعادت انسان در دنیا و جهان آخرت و بایدها و نبایدهای دین (احکام)، ارتباط و هماهنگی برقرار است، گرچه ممکن است درک آن برای ما، در حال حاضر ممکن نباشد. بنابراین از هر راهی نمی‌توان به سعادت اخروی رسید؛ درست مانند رشد بدن در همین دنیا که فقط با تغذیه صحیح حاصل می‌شود. از این رو، آن هدف بزرگ با یک زندگی غیرمستولانه و بدون برنامه سازگار نیست، بلکه یک زندگی جدی و یک عزم قوی و استوار را طلب می‌کند.

۲- هر دستور خداوند، دلایل خاص خود را دارد که «حکمت» آن حکم و دستور نامیده می‌شود. گاهی ما حکمت برخی از دستورات خداوند را می‌دانیم و گاه از آنها مطلع نیستیم. گاهی هم از علوم مختلف کمک می‌گیریم تا حکمت آن را به دست بیاوریم. این یک تلاش خوب و ارزشمند است. اما باید توجه داشته باشیم که آنچه ما کشف می‌کنیم، در برابر علم بی‌نهایت الهی که وضع‌کننده این احکام است بسیار ناچیز است؛ بنابراین نباید چنین بپنداریم که با فهمیدن یکی از حکمت‌های یک دستور الهی به همه حکمت‌های آن پی‌برده‌ایم و این فهم را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهیم.

۳- از آنجا که خداوند نصیحت‌گر حقیقی مردم و خواهان سعادت آنان است، به منظور پیشگیری از خطرات، هشدارهایی داده است تا مردم، قبل از گرفتار شدن، آن خطرات را بشناسند و از آن دوری کنند. اما کسانی که از گسترش این خطرات نفع می‌برند به ما می‌گویند چرا در اسلام این قدر منع کردن

و حرام کردن رایج است؟! درحالی که می دانیم چنین نیست؛ مثلاً اسلام صدها نوع ورزش و بازی را که در دنیا رواج دارد، حلال می شمارد و مردم را نه تنها به ورزش کردن تشویق می کند بلکه اگر ورزش به قصد آمادگی برای انجام وظایف الهی باشد، آن را مستحب و دارای پاداش اخروی می داند.^۱ اسلام فقط ورزشی را که همراه با قمار یا زیان آور باشد، بد می شمارد و منع می کند؛ این یک منع، با آزادی اجرای صدها ورزش و بازی دیگر، قابل مقایسه نیست. اما تشویق کنندگان به قمار، این یک منع را چنان بزرگ می کنند که گویی دین مانع ورزش و بازی شده است. ممکن است همین منع را هم برخی دوست نداشته باشند، اما خداوند به ضررهای یک عمل نگاه می کند، نه دوست داشتن یا نداشتن مردم. قرآن کریم می فرماید :

... و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید.^۲

۴- درست است که اسلام در هر دوره و زمانه ای قابل اجراست و هر قدر زندگی بشر پیچیده تر شود و نیازهای جدیدی پدید آید، فقها و مجتهدین می توانند احکام اسلامی را متناسب با آن شرایط استخراج کنند، اما این بدین معنا نیست که اگر جوامع بشری دچار انحراف شدند و خواسته ها و تمایلات مخالف با سعادت خود پیدا کردند، اسلام آن خواسته ها را بپذیرد و مطابق با آنها حکم کند. در طول تاریخ جوامعی بوده اند که منحرف شده اند، اما پیامبرشان در مقابل آن انحراف ایستاده و با آنان مبارزه کرده است؛^۳

در زمانه ما هم انحرافات هست که دامنگیر گروه زیادی از مردم دنیا شده، مثلاً در برخی کشورها قمار و شراب رایج شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام نیز رایج بود و آنان که قماربازان ماهری بودند، بسیار سود می کردند و آنان که شراب می فروختند منفعت خوبی به چنگ می آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه مسلمانان شنیدند که پیامبر ﷺ به دستور خداوند این دو عمل را حرام کرده است، نزد پیامبر آمدند و در این باره از او سؤال کردند.

۱- امیرالمؤمنین در دعای کمیل از خداوند درخواست می کند که اعضا و جوارح او را قوی کند تا بهتر بتواند وظایف خود را انجام دهد (قَوْلَ عَلِيٍّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي...)

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۳- مثلاً با اینکه اکثریت قوم لوط خواسته های نامشروع داشتند، حضرت لوط علیهِ السلام در برابر تمایلات انحرافی آنان ایستاد و هیچ گاه در برابر قوم خود کوتاه نیامد.



خداوند نیز این آیه را نازل کرد :

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ
وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا^۱
از تو درباره شراب و قمار می پرسند
بگو در آن دو گناهی بزرگ
و منفعت هایی برای مردم است
اما گناهشان بزرگ تر از منفعتشان است.

مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آنها هم که این کسب و کار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت صرف نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند^۲. اما با روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آنها رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند. با این حال عموم مسلمانان، هیچ گاه زشتی این عمل را فراموش نکردند.

قمار علاوه بر اینکه یک کار بیهوده است، پول و ثروت مردم را در مسیری که هیچ فایده ای برای جامعه ندارد به کار می گیرد. از طرف دیگر، این عمل میان برنده و بازنده کینه و دشمنی به وجود می آورد. امروزه متأسفانه در برخی از کشورها، از جمله آمریکا قمارخانه های بزرگ و مجلل ساخته شده و گاه رئیس جمهور یک کشور، خودش صاحب قمارخانه های بزرگ است و از این راه کسب ثروت می کند. اما این فراگیری دلیل نمی شود که اسلام در برابر آن کوتاه بیاید و آن را گناه محسوب نکند.

یکی دیگر از انحرافات قبل از اسلام که امروزه هم در برخی جوامع رایج شده، ارتباط جنسی خارج از چارچوب شرع است.^۳ رایج شدن این ارتباط بازگشتی به دوران جاهلیت است و بنیان خانواده را متزلزل می کند. همان طور که در کشورهایی که این قبیل رابطه ها وجود دارد، خانواده استحکام خود را از دست داده و فرزندان تک سرپرست فراوان شده اند.

قرآن کریم در همان زمان نزول، که این عمل فراوان بود، در مقابل آن ایستاد و آن را گناه کبیره شمرد و راه های آسان و بدون گناه برای ارتباط جنسی پیشنهاد داد. این حکم نه تنها برای دیروز بلکه برای

۱- خَمَر در زبان عربی به معنای پوشاندن است و از این جهت به شراب، خمر گفته می شود که با مستی ای که ایجاد می کند، گویی روی عقل پرده ای می افکند و مانع عملکرد آن می شود.

۲ - سورة بقره، آیه ۲۱۹.

۳- منظور از «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» در آیه نیز، همان منفعت های اقتصادی است که برخی مردم از تولید و خرید و فروش شراب کسب می کردند.

۴- به کتاب های «جهان در عصر بعثت» از شهید سید محمد حسینی بهشتی و «سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم» از محمدعلی امانی مراجعه کنید.

امروز و فردای انسان‌ها باقی است تا هیچ‌گاه موقعیت خانواده متزلزل نشود و سلامت جسمی و روحی انسان‌ها به خطر نیفتد.

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْیَ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَسَاءَ سَبِيلًا^۱

به زنا نزدیک نشوید
قطعاً آن عملی بسیار زشت
و راهی ناپسند است

زندگی در شرایط ویژه

آری، این سخن درست است که فرهنگ و تمدن امروزی بشر براساس دستورات الهی شکل نگرفته و بسیاری از عادت‌ها و رفتارها با دستورات دینی در تعارض است و این تعارض، رعایت قوانین الهی را تاحدودی سخت کرده است، اما از آنجا که ایمان داریم این قوانین، فرمان‌های خداست، با اعتماد به نفس بالا و توکل بر او وارد عمل می‌شویم. در این صورت، هم زمینه را برای آگاهی دیگران نسبت به اسلام فراهم می‌نماییم و هم از اسلامان در صحنه عمل و زندگی دفاع می‌کنیم؛ همان‌طور که در سال‌های قبل از سرزمین و آیینمان با تمام وجود دفاع کردیم و موفق شدیم.

بیشتر بدانیم



کتاب «خاطرات سفیر» سرگذشت یک دختر دانشجو است که تصمیم گرفته در معتبرترین دانشگاه‌های اروپا تحصیل کند و در عین حال همه احکام دین را رعایت نماید. این کتاب، خاطرات او از بخشی از اتفاقاتی است که در مدت تحصیل برای وی رخ داده است.^۲ در ادامه قسمتی از یکی از این خاطرات را می‌خوانیم:

۱- سورة اسراء، آیه ۳۲.

۲- خاطرات سفیر، نیلوفر شادمهری، دانشجوی دکترای رشته طراحی صنعتی.

کنفرانس مد

دانشگاه آژنه^۱ من را فرستاده بود به یه کنفرانس که طراحان لباس، مدهای تابستان آینده را رونمایی می‌کردن. ساعت ۸ صبح توی سالن کنفرانس بودم. یکی از طراحی مد سخنرانی اش را آغاز کرده بود. لباسایی که طراحی شون را در قالب بروشور نشون می‌داد افتضاح بودن؛ تیکه پاره ... شل و ول ... خانوم طراحی حدود دو ساعت حرف زد. از اینکه این لباسا اِل هستند و پِل هستند و ما برنامه‌هایی برای جا انداختن این مد داریم.

موقع پذیرایی شد. در سالن پذیرایی تو جهم به لباس خانوم طراح جلب شد. بسیار شیک و شکیل و سنگین! یک کت و شلوار سرمه‌ای با یه بلیز یقه شکاری صدفی و یه گردنبند مروارید. موهای کوتاه مرتب داشت و اتفاقاً بسیار بسیار معقول و متناسب لباس پوشیده بود.

من تنها خانم محجبه سالن بودم و با نگاه کردن به اون حس کردم همون قدر که اون توجه من رو جلب کرده من هم برای اون جذابم. به سمتش رفتم و شروع کردم به معرفی خودم. زمان استراحت داشت تموم می‌شد و باید بر می‌گشتم توی سالن سخنرانی. اما یه علامت سؤال تو ذهنم بود که تصمیم گرفتم از ایشان بپرسم:

— عذر می‌خوام؛ یه سؤال خصوصی!

— بله، پرس.

— لباسایی که شما پوشیدید صد و هشتاد درجه با اونچه تیم شما طراحی کرده تفاوت داره. شما خودتون هم حاضرید از این لباسایی که طراحی کردید بپوشید؟!

ابروهاش را بالا انداخت و خندید و همون‌طور که به سمت در ورودی سالن می‌رفت گفت: «نه... نه... من یه مدیرم. شأن من نیست! اینا برای من نیست، برای مردم»^۲

با توجه به آنچه گفته شد، نحوه اجرای احکام اسلامی در سه عرصه فرهنگ و ارتباطات، ورزش و بازی و اقتصاد را بیان می‌کنیم:

۱- عرصه فرهنگ و ارتباطات

فرهنگ، روح حاکم بر جامعه و نشان‌دهنده هویت و شخصیت آن است. نوع اجزا و عناصر فرهنگی هر جامعه نشان‌دهنده درجه و میزان ارزشمندی و تعالی آن جامعه است. اعتقاد به خدا و یکتاپرستی، ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی و اعتقاد به معاد و پابندی به آن، معیارهای اصلی در تشخیص ارزشمندی فرهنگ جوامع است. توجه به عدالت، خردورزی، علم و دانش، عفاف و پاکدامنی، دوری از شهوت و

۱- Angers: دانشگاهی در شهره آژنه فرانسه که نویسنده در آن دوره دکترای خود را گذرانده است.

۲- تلخیص از کتاب خاطرات سفیر، صص ۱۴۵ تا ۱۵۰.

غضب و پابندی به احکام و دستورات الهی از معیارهای دیگر یک فرهنگ برتر است.
احکام و قوانین اجتماعی اسلام باید به گونه‌ای تنظیم شود که سبب رشد و تقویت این معیارها شود.
از این رو:



۱- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، لوح‌های فشرده، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتذال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی^۱ و دارای پاداش اخروی بزرگ است.

نکته مهم: حق نشر، حق تکثیر یا کپی رایت، مجموعه‌ای از حقوقی است که به پدیدآورنده یک اثر در حوزه کارهای ادبی، سینمایی، موسیقی، عکاسی، نرم‌افزار، طراحی‌های صنعتی و ... تعلق می‌گیرد. یکی از حقوق این است که تنها، پدیدآورنده آن اثر اجازه نشر و تکثیر آن را دارد و هر گونه استفاده و بهره‌برداری از اثر نیاز به دریافت اجازه از پدیدآورنده دارد. طبق نظر همه مراجع، اگر تولیدکننده یک اثر، تکثیر و کپی آن اثر را جایز نداند، تکثیر آن حرام است؛ خرید و استفاده از این آثار تکثیری نیز حرام می‌باشد.

۲- ایجاد پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتذال اخلاقی، مستحب است و در مواردی واجب کفایی؛ افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند باید به ایجاد آن مبادرت ورزند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای سلطه‌گر، وسایل ارتباطی از قبیل پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی است. مرکز این وسایل ارتباطی در کشورهای نظیر آمریکا و صاحبان آنها سرمایه‌داران بزرگی هستند که معمولاً در دولت‌های خود نفوذ فراوان دارند و برای تسلط بر کشورها اقداماتی از قبیل: به دست آوردن اطلاعات محرمانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورها و تجزیه و تحلیل آنها برای تصمیم‌گیری‌های دقیق علیه کشورهای مورد هدف را انجام می‌دهند.

از همین رو، لازم است مانع سلطه رسانه‌ای و ارتباطی بیگانگان بر کشور شویم. بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که زیرساخت‌های لازم برای پایگاه‌های ارتباطی بومی و داخلی را فراهم کند. بر ما نیز واجب است که حتی المقدور از وسایل ارتباطی داخلی بهره ببریم و مانع نفوذ و سلطه رسانه‌ای بیگانگان شویم.

۱- واجب کفایی، عملی است که بر همه واجب است، اما اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود. واجب عینی عملی است که انجام آن بر تک‌تک مسلمانان واجب است.

۳- استفاده از موسیقی، خواه موسیقی سنتی و کلاسیک باشد و خواه غیرسنتی و مدرن جایز و حلال است، فقط آن نوع موسیقی که بی‌بندوباری و شهوت را تقویت و تحریک می‌کند و مناسب مجالس لهو و لعب است، حرام است. استفاده از ابزارها و آلات موسیقی برای اجرای سرودها و برنامه‌های فرهنگی مفید نیز حلال و جایز است.



۴- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌هایی که دربردارنده تصاویر یا متونی هستند که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا دربردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آنها حرام است. همچنین، تماشا کردن و گوش دادن به آنها نیز حرام است.

۵- شرکت در مجالس شادی، مانند جشن عروسی، جشن‌های مذهبی و ملی جایز است و حتی اگر موجب تقویت صلۀ رحم یا تبلیغ دین شود مستحب است؛ به شرط آنکه در این مجالس، احکام دین مانند روابط میان محرم و نامحرم رعایت شود.

۲- عرصۀ ورزش و بازی^۱:

۱- دین اسلام از مسلمانان می‌خواهد برای سلامت و تندرستی خود بکوشند و از هرکاری که تندرستی را به خطر می‌اندازد، دوری کنند. علاوه بر این، خوب است هر مسلمانی بکوشد که بدنی قوی و نیرومند داشته باشد تا در زندگی از سلامت برخوردار باشد و بتواند بهتر فعالیت کند و در هنگام خطر و مبارزه با دشمنان دین پیروزمندانه عمل نماید. پیامبر اکرم ﷺ و امام علی (علیه السلام) از دلاوران زمان خود بودند و در تمام جنگ‌ها شجاعانه می‌جنگیدند. البته قوی شدن بدن وقتی ارزشمند است که قوت بازو سبب تواضع و فروتنی انسان شود، نه فخرفروشی بر دیگران.



۲- کسانی که برای تقویت رابطه صمیمانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در برگزاری بازی‌ها و ورزش‌های دسته جمعی پیش قدم می‌شوند، از پاداش اخروی بهره‌مند خواهند شد.

۳- شرط بندی، از امور زیان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آن، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی نیز حرام می‌باشد.

۱- بازی مجموعه فعالیت‌هایی است که برای نشاط و تفریح انجام می‌شود. ورزش مجموعه حرکاتی است که برای سلامتی جسمانی و تقویت اندام هاست. بازی‌های ورزشی، آن دسته از بازی‌هایی هستند که هم سبب نشاط و فرح می‌شوند و هم به تقویت اندام‌ها کمک می‌کنند، مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی‌های محلی.

۴- اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوباری‌های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی است.

دانش تکمیلی



برای مطالعه بیشتر در خصوص حکم شرط‌بندی‌های دوستانه و نیز گرفتن پول جهت شرکت در برخی مسابقات ورزشی به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۳- عرصه اقتصاد

در عصر حاضر سبکی از زندگی اقتصادی که مبتنی بر تولید انبوه کالا و مصرف فراوان و نیز توجه به رفاه بیش از حد و لذت‌های مادی است، در غرب رایج شده که سایر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. برای اینکه بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم، لازم است موارد زیر را به دقت رعایت کنیم:

۱- مسئولین باید اقتصاد کشور را به گونه‌ای مدیریت کنند که سه هدف زیر محقق شود: اول، استقلال اقتصادی و عدم سلطه و نفوذ بیگانگان؛ دوم، پیشروی به سوی عدالت و قسط و کاهش فاصله طبقاتی؛ سوم، حرکت به سوی آبادانی و عمران در عین دوری از دنیا زدگی و تجمل‌گرایی.

۲- بکوشیم که رزق و روزی حلال به خانه بیاوریم و از همه اموری که سبب ناپاک شدن روزی ما می‌شود، مانند تولید کالا با کیفیت پایین و فریبکاری در معامله خودداری کنیم تا هم آثار مثبت روزی حلال را در زندگی خود و تربیت فرزندان مشاهده کنیم و هم به اقتصاد کشور کمک نماییم.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: **عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن؛ کسب و کار حلال است.**^۲ برای آشنایی با حلال و حرام در کسب و کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب حرام نگردیم. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:



ای گروه تاجران و بازرگانان!
اول یادگیری مسائل شرعی تجارت،
سپس تجارت کردن.

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ،
أَلْفَقَّةُ،
ثُمَّ الْمَتَجَرَّةُ^۳؛

۱- قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ سورة نساء، آیه ۱۴۱.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۳، ۱۰۳، ص ۹.

۳- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۳- بکوشیم که همه از کالای ایرانی استفاده کنیم و کالای مرغوب در اختیار مردم قرار دهیم. اگر مصرف کالاهای خارجی سبب وابستگی کشور شود، واجب است از خرید آن خودداری شود.

۴- اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و به وجود آمدن فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود. بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوه زندگی اجتناب کنند و با اسوه قرار دادن خود، دیگران را به سوی یک اقتصاد سالم دعوت کنند. مجموعه افراد جامعه نیز باید با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

بررسی

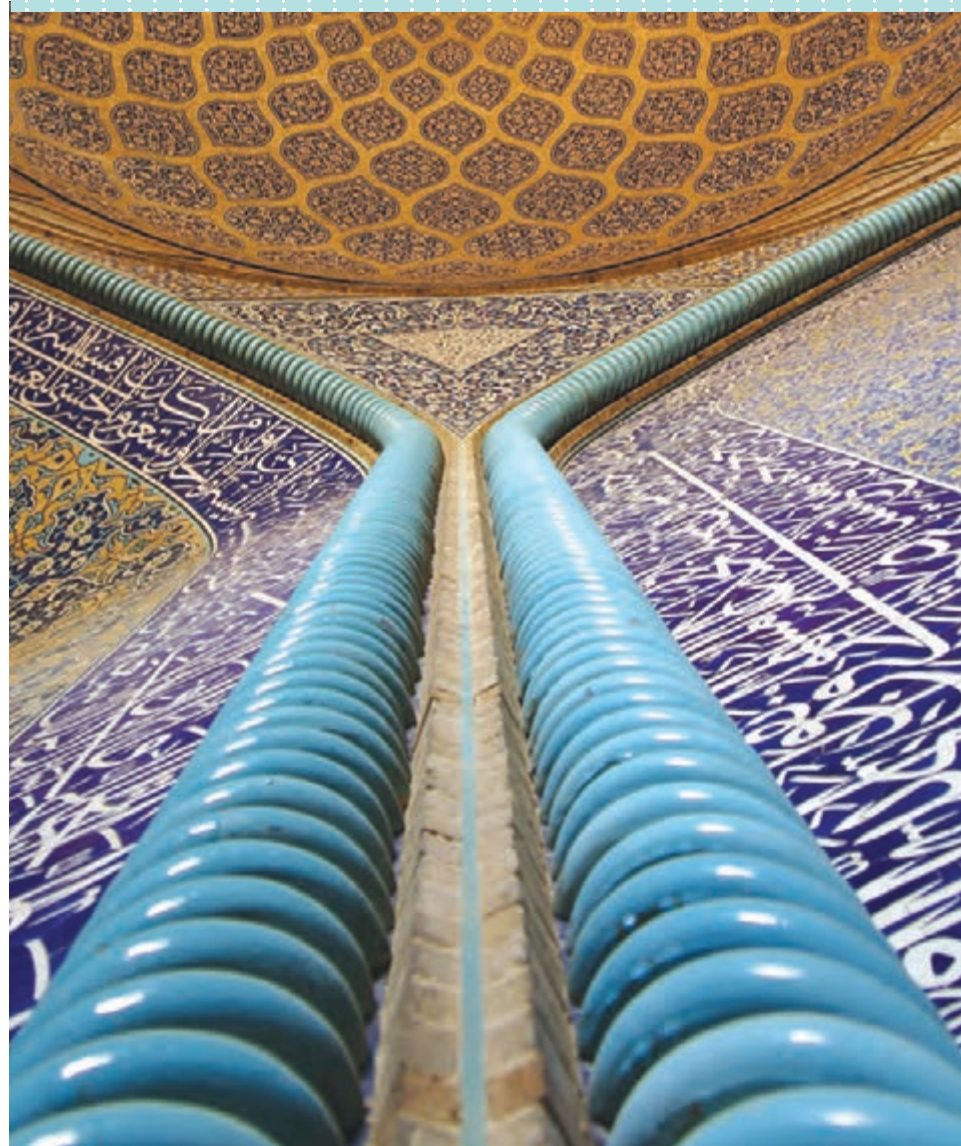
برخی می‌گویند: «ما از کالای ایرانی استفاده خواهیم کرد به شرطی که بهتر یا هم‌ردیف کالای خارجی باشد.» نظر شما در این باره چیست؟

۵- از تخریب محیط‌زیست پیرامون خود جلوگیری کنیم. با توصیه به اطرافیان استفاده از سموم شیمیایی، پلاستیک، کاغذ و مانند آن را به حداقل برسانیم.

۶- ممکن است در محیط زندگی ما، مانند مدرسه، محله و محیط کار افرادی بی‌بضاعت زندگی کنند که زندگی تجملی دیگران غم و اندوه آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو بهتر است از مدگرایی و تجمل در پوشش و سایر ابعاد زندگی دوری کرده و ساده‌زیستی پیشه نماییم.

۷- امروزه کشورهای سلطه‌گر می‌کوشند تا از طریق برقراری روابط تجاری هدفمند، کنترل اقتصادی سایر کشورها را به دست بگیرند و آنها را به خود وابسته نمایند و استقلال آنان را از بین ببرند. بنابراین، بر دولت واجب است روابط اقتصادی با کشورها را به گونه‌ای تنظیم کند که آن کشورها نتوانند در مواقع خطر کشور ما را تحت فشار قرار دهند.

۸- از آنجا که رژیم صهیونیستی، سرزمین مسلمانان را به کمک انگلستان در سال‌های قبل به زور تصرف کرده و در آنجا غاصبانه یک کشور تشکیل داده است، هر نوع تجارتی که به نفع این رژیم باشد، همچون وارد کردن و ترویج کالاهایی که سرمایه‌داران این رژیم در آن شریک هستند حرام است.





قراءت

سوره بقره، آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵



استماع و فرد خوانی

آیات درس ربا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي
 كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
 لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
 وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
 مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ
 هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ أَيْمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ
 لَرَّءَوْفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ
 فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
 وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ
 وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ
 قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
 مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان [مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.» ﴿۱۲۱﴾

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و چنین نیست که خدا ایماننان [نمازهایتان را که به سوی قبله اول خوانده‌اید] تباه سازد، چرا که خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است. ﴿۱۲۲﴾

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم [نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله) می‌بینیم]. پس [اینک] تو را به سوی قبله‌ای که بدان خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله]، حق و از جانب پروردگارشان است و خدا از آنچه می‌کنند، غافل نیست. ﴿۱۲۳﴾

و اگر برای اهل کتاب هر [دلیل و] نشانه‌ای [بر درستی قبله خویش] بیاوری، باز هم قبله تو را پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیرو قبله آنها نیستی. خود آنان نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، و اگر پس از آنکه علم برای تو حاصل شده است، از خواسته‌هایشان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود. ﴿۱۲۴﴾



درس نهم



پایه‌های استوار

از جمله برنامه‌های یک انسان مسلمان، مشارکت و تلاش او در ایجاد جامعه‌ای براساس معیارهای اسلامی است. از این رو، لازم است ابتدا معیارهای یک تمدن اسلامی را که قرآن کریم و پیشوایان به ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هرچه بهتر آنها در جامعه، برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

اکنون، در این درس می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که :
معیارهای تمدن اسلامی کدام‌اند و ما باید برای تحقق چه نوع جامعه‌ای تلاش کنیم؟

گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان‌ها و تحوّل بنیادین در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز کرد و سپس با هجرت به مدینه و با کمک یاران خود پایه‌های یک جامعه دینی را بنا نهاد و حرکت به سوی تمدن اسلامی را آغاز کرد. مطالعه قرآن کریم و سیره و روش آن بزرگوار، ما را به برخی از معیارهای تمدن موردنظر اسلام می‌رساند. در اینجا برخی از این معیارها و میزان توجه به آنها را بعد از پیامبر اکرم ﷺ و در تمدنی که به نام اسلام باقی‌مانده بررسی می‌نماییم.

معیارهای تمدن اسلامی

- ۱- رسول اکرم ﷺ از همان ابتدای دعوت مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد و فرمود:
ای مردم بگویند «معبودی جز الله نیست» تا رستگار شوید.^۱
- ۲- رسول خدا ﷺ در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده زندگی دنیایی فراتر برد و آنان را با زندگی در آخرت آشنا کرد.

تدبیر در قرآن (۱)

... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

در این آیه به دو اصل اساسی اعتقادی که دو معیار تمدن اسلامی نیز به حساب می‌آیند، اشاره شده است. آن دو معیار کدام‌اند؟

معیار اول:

معیار دوم:

- ۳- رسول خدا ﷺ به رسالت برانگیخته شده بود تا جامعه‌ای بنا نهد که در آن جامعه، به جای حکومت ستمگران و طاغوتیان، ولایت الهی حاکمیت داشته باشد و نظام اجتماعی بر پایه قوانین و دستورات الهی استوار گردد.

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۶؛ سنن کبری، بیهقی ج ۱، ص ۷۶.

۲- سوره بقره، آیه ۶۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱

با توجه به آیه شریفه و عبارت‌های درس، معیار سوم تمدن اسلامی کدام است؟
معیار سوم :

این معیار، یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است که در سال گذشته، توضیح داده شد. همچنین گزارشی از خلفای بنی امیه و بنی عباس ارائه و مشخص شد که آنان از دایره ولایت الهی خارج شدند و آنان نه براساس دستورات الهی، بلکه براساس امیال خود حکومت می کردند.

۴- یکی از مهم ترین اهداف پیامبر اکرم ﷺ برپایی جامعه‌ای عدالت محور بود به طوری که در آن مظلوم بتواند به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه انسان‌ها فراهم باشد، نه اینکه نعمت‌ها و ثروت‌های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. پیامبر از هر فرصتی برای رفع تبعیض‌های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی کرد.

به طور مثال، به مردم می فرمود: «**برترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر بر زبان آورد.**»^۲

قرآن کریم، در آنجا که اوصاف نمازگزاران را بیان می کند، یکی از ویژگی‌های آنها را این گونه ذکر می کند که آنان در مال خود برای محرومان و فقیران نیز حق معینی قرار داده‌اند^۳ و آنجا که می خواهد تکذیب کنندگان دین را معرفی کند، از کسانی یاد می کند که یتیمان را از خود می رانند و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی نمایند.^۴

رفتار پیامبر اکرم ﷺ و بیانات قرآن کریم فضایی به وجود آورد که در آن، فاصله طبقاتی و فقر و بی توجهی به محرومان زشت شمرده می شد و مساوات و قسط، ارزشی والا تلقی می گردید.

۱- سورة نساء، آیه ۵۹.

۲- میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۱، ص ۶۵۶ به نقل از کنز العمال، متقی هندی، حدیث ۴۳۵۸۸.

۳- سورة معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

۴- سورة ماعون، آیات ۱ تا ۳.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...^۱

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از معیارهای موردنظر پیامبر اسلام برای تشکیل تمدن اسلامی را ذکر کنید.

معیار چهارم :

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توجه به پیام‌های مکرر قرآن کریم و سیره و روش رسول خدا ﷺ، تا مدتی پس از ایشان توجهی به این معیار وجود داشت؛ مثلاً در هنگام مواجهه سپاه مسلمانان با سپاه ساسانیان، گفت‌وگویی میان رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه یزدگرد سوم با فرمانده سپاه مسلمانان رخ داد که می‌تواند نشان‌دهنده توجه به این معیار باشد :

رستم فرخ‌زاد، که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، وقتی با سپاه مسلمانان برخورد کرد، شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود اینکه لشکر مسلمانان را از نظر عده و تجهیزات اندک دید، اما دچار اضطراب عجیبی شد. از تپه فرود آمد و پیکی سوی زهره بن عبدالله – فرمانده لشکر مسلمانان – فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی میانشان رد و بدل شد.

رستم به زهره گفت : درباره دین خود سخن بگو.

زهره پاسخ داد : پایه آن دو چیز است : گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ.

رستم گفت : اینکه عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد : آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.^۲

رستم گفت : این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت : مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند.

رستم گفت : این نیز خیلی خوب است. اگر ما اینها را بپذیریم شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد : آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت.

۱- سورة حدید، آیه ۲۵.

۲- إخراج العباد من عبادة العباد إلى عبادة الله.

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر رایج شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زهره گفت: پس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابرنده.^۱

۵- یکی از اهداف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ارتقای جایگاه خانواده، به عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌ها و مانع اصلی فساد و تباهی بود. احبای منزلت زن و ارزش‌های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به شمار می‌رفت. در آن عصر، زن همچون کالا تلقی می‌شد و در بسیاری از اقوام و قبایل از کمترین حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق مالکیت برخوردار نبود. تولد دختر در خانواده سرافکنده‌گی آن خانواده را به دنبال داشت.^۲ در چنین شرایطی که زن، از هرگونه احترام و جایگاه محروم شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم در جایگاه خانواده و زن پدید آورد.

آن حضرت به یاران خود می‌فرمود: **هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را شاد کند، مگر آنکه خداوند، روز قیامت او را شاد خواهد کرد.**^۳

وقتی به ایشان می‌گفتند کسی دختردار شده است، می‌فرمود: دختران چه فرزندان خوبی هستند، سرشار از لطف، آماده کمک به پدر و مادر، انس گیرنده، باعث برکت، ریزین، هنرمند و ظریف کار.^۴ رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه علیها السلام برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. به طور مثال، خانه حضرت فاطمه علیها السلام و خانه پدر کنار یکدیگر بود. بین این دو خانه یک حیاط خلوت کوچک قرار داشت که در آن دو پنجره روبه روی هم، خانه پدر و دختر را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. هر صبح پدر دریچه پنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، در منزل فاطمه علیها السلام را می‌زد و با او خداحافظی می‌کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.^۵

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، صص ۳۱۹ تا ۳۲۱ (به نقل از کتاب داستان راستان).

۲- سوره نحل، آیه ۵۹: أَمْسِكْهُمْ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ.

۳- ما مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَةً عَلَىٰ امْرَأَةٍ يَبْنَاهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةٌ إِلَّا فَرحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، کافی، ج ۶، ص ۶.

۴- نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مَوْنِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ. کافی، ج ۶، ص ۵.

۵- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۴۸۰۲.

پیامبر ﷺ همواره دست دخترش را می‌بوسید^۱ و درباره‌ او می‌فرمود :

— بهترین زنان جهان چهار تن اند : مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام^۲

— خداوند از خشنودی فاطمه خشنود و از خشمش به خشم می‌آید.^۳

— فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.^۴

به طور کلی، در خانوادهٔ پیامبر، زنان، پایه پای مردان، تاریخ را رقم زده اند :

خدیجه علیها السلام حامی بزرگ پیامبر ﷺ در دوران اولیه و بسیار سخت بعثت؛

فاطمه علیها السلام همراه پدر و حامی بزرگ همسرش علی علیه السلام؛

و زینب علیها السلام در کنار برادر و پیام‌رسان نهضت عاشورا.

در عین حال، این خانواده الگوی تمام عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین بیاموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بند و باری، نگاه ابراری به او و متزلزل ساختن بنیان خانواده نیست.

تدبیر در قرآن (۴)

با تفکر در این آیه معیار پنجم تمدن اسلامی را ذکر کنید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۵
معیار پنجم :

وضعیت این معیار در دورهٔ تمدن اسلامی

با توسعهٔ سرزمین‌های اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌هایی که پیامبر و یارانش را اسوه و سرمشق خود قرار نمی‌دادند، بار دیگر برخی از رفتارهای جاهلی نسبت به زن پدیدار شد. حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس و بسیاری دیگر از حاکمانی که در سرزمین‌های اسلامی بودند، حرمسرا تشکیل دادند و زنان

۱- اُمّالی، شیخ طوسی، ص ۴۰؛ مستدرک علی‌الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۴۷۹۵.

۲- خصال، صدوق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- اُمّالی، شیخ مفید، صص ۹۴ و ۹۵.

۴- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۰.

۵- سورة روم، آیه ۲۱.

زیادی را به دربار خود آوردند و حقوق الهی آنان را نادیده گرفتند. با وجود این، موقعیت زن و خانواده در تمدن اسلامی بسیار برتر از موقعیت زن در اروپا و سایر مناطق جهان بود.

زنان حق مالکیت و کار داشتند، دسترنج آنها به خودشان تعلق داشت و در اختیار همسر یا پدر قرار نمی گرفت،^۱ به همین جهت می توانستند ثروت خود را وقف امور عام المنفعه کنند. بسیاری از موقوفه های قدیمی کشور ما مربوط به زنان خیری است که ثروت خود را وقف امور خیریه کرده اند.^۲ تحصیل برای زنان آزاد بود و اندیشمندان بزرگی از زنان در جهان اسلام پیدا شدند که قبلاً سابقه نداشت.^۳ قرآن کریم، اصولاً تلقی درجه دوم بودن زن را به شدت نفی کرد و با اینکه در آن عصر و حتی تا همین دوره های اخیر، در اروپا زن را براساس تورات، موجود درجه دوم تلقی می کردند،^۴ آیات قرآنی با این نگاه مبارزه کرد.

۶- رسول خدا ﷺ دعوت خود را در جامعه ای جاهلی آغاز کرد که نشانه هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی داشت. آن جامعه سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت پرستی. برای آمدن باران آتش می افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. گفته اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می دانستند.

پیامبر اکرم ﷺ آمد تا این جامعه را متحول کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره دانش و آموختن بود.^۵ دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می شود. دعوت مکرر قرآن کریم به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق های دائمی رسول خدا ﷺ از طرف دیگر، سد جاهلیت و خرافه گرایی را شکست و یکی از جاهل ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. رسول خدا ﷺ نه تنها همه را دعوت به علم آموزی کرد، بلکه آموختن علم را برای مردم واجب دانست و فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»^۶

۱- در اروپا تا نیمه دوم قرن نوزده، زنان حق مالکیت نداشتند و تمامی اموال آنان متعلق به شوهرشان بود.

۲- در آمدی بر موقوفات زنان، مهدی مهریزی، مجله میراث جاودان، شماره ۶۹.

۳- زنان دانشمند و راوی حدیث، احمد صادقی اردستانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴- به طور مثال، در سفر پیدایش تورات آمده که حوا از دنده چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه

تشویق نمود. تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲، ۲۵-۲۳ و اصحاح ۳، ۷-۱.

۵- سورة علق، آیات ۱ تا ۵.

۶- بحارالانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۷.

آن حضرت روزی به یارانش فرمود: «کسی که دوست می‌دارد نگاهش به چهرهٔ کسانی افتد که از آتش دوزخ در امان اند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم [نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر]، به خانهٔ عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک سالهٔ عابد برای او منظور می‌گردد و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بر روی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب آموزش می‌کند...»^۱

به این واقعه توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و بینش روشن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و هم توجه به معرفت و تفکر را نشان می‌دهد:

زنی نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد، اما چون بیمار است مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش‌های آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا علیها السلام، به تمام سؤالات جواب‌های لازم را می‌داد تا تعداد سؤال‌ها به ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقه کبری علیها السلام، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، بپرس.» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»

زن پاسخ داد: خیر.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مرواریدهایی که فاصلهٔ میان زمین و آسمان را پر کند بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»^۲

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید شهید ثانی، نگارش سیدمحمدباقر حجتی، ص ۵۵.

۲- همان، ص ۷۴.

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۱

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن موردنظر پیامبر اسلام را ذکر کنید :
معیار ششم :

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

تلاش پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان ما سبب علاقه مسلمانان به علم و دانش شد، به طوری که توجه نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی علم روزافزون شد و ثمرات آن در تمدن اسلامی مشاهده گردید. مثلاً نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را از چند شاخه محدود به پانصد شاخه برسانند^۲ و این، به معنای توسعه زیاد علم بود که ناچار بودند آن را شاخه شاخه کنند و به صورت تخصصی بدان بپردازند. شوق و علاقه آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه‌ای نیز بنا کنند^۳.



یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان در تمدن اسلامی ابن سینا بود که به حق، آثار وی یکی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به تفکر فلسفی و دانش طبیعی محسوب می‌شود.

کتاب «شفای بوعلی یک دایرةالمعارف در منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی جهان محسوب می‌شود.



ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی دربارهٔ هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می‌گوید: «نمی‌شود قوانین این دین بر حق الهی، که چون خورشید روشن و درخشان است، با دانش استدلالی یقینی مخالفت داشته باشد. نیست باد آن فلسفه‌ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام مطابقت نداشته باشد.»^۴

۱- سورة زمر، آیه ۹.

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳- فجر الاسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴- الاسفار الاربعه، ملاصدرا ج ۸، ص ۲۰۳.

در تمدن اسلامی، در قرون اولیه، در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان بود؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم، یا اوضاع دوره شکوفایی تمدن اسلامی را با اروپا، که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم^۱، درمی یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان^۲، دنیای اسلام را متحول کرد.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دوره اسلامی منحصر نبودن تحصیل علم به طبقه یا قشری خاص بود. در همان زمان رسول خدا ﷺ زنان به حضور ایشان می‌رسیدند و سؤال‌های علمی خود را طرح می‌کردند. حضرت فاطمه علیها السلام یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مدینه برای علم‌آموزی در آن شرکت می‌کردند. برخی از همسران رسول خدا ﷺ نیز جزو راویان حدیث به شمار می‌روند.

تکمیل

اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، به ترتیب اولیاتی که خودتان تشخیص می‌دهید، آنها را در ردیف‌های شماره یک تا شش قرار دهید.

- ۱..... ۲..... ۳.....
۴..... ۵..... ۶.....

برداشت (۱)

متن صفحه بعد گزیده شده از چندین کتاب است که توسط دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره علم در تمدن اسلامی نوشته شده است. پس از مطالعه آن، به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده است، پاسخ دهید. (محتوای این متن فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

۱- ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: «چون به‌طور کلی در تعالیم مسیحیت سخن از نکوهش بدن و ترک آن بود، رعایت اصول بهداشتی، دربردارنده اجر و پاداشی نبود... یکی از ثمرات جنگ‌های صلیبی، رواج حمام‌های عمومی در اروپا به تقلید از گرمابه‌های مسلمانان بود... در فرانسه مردم در حیاط‌ها، روی پلکان‌ها و از بالای خانه‌ها، حتی در کاخ لوور، ادرار می‌کردند. بعد از بروز طاعونی در سال ۱۵۳۱م، به موجب فرمانی مخصوص، به عموم مالکان و خانه‌داران پاریسی، اخطار داده شد که برای هر خانه مستراحی احداث کنند، لکن اکثر مردم زیر بار نرفتند» تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۱۲۵.

۲- برخی از این دستورات در مجموعه‌هایی مانند «طب‌الصادق» (علیه السلام) و «طب‌الرضا» (علیه السلام) گردآوری شده‌اند.

مسلمانان در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می کردند.^۱ یکی از نویسندگان اروپایی می گوید: فرهنگی در دنیای اسلام پدید آمده بود که حتی پایین ترین و معمولی ترین افراد تشنه خواندن بودند و گاهی کارگران به غذای کم و جامه کهنه قناعت می کردند برای اینکه بتوانند با پول خود کتاب بخرند.^۲

با اینکه در آن زمان ماشین چاپ اختراع نشده بود، در کشورهای اسلامی به حد کافی کتاب و کتابخانه وجود داشت. دانشگاه بیت الحکمه در بغداد با ۴/۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه طرابلس در شام با ۳/۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه سلطنتی قاهره با ۱/۰۰۰/۰۰۰ جلد، رصدخانه مراغه با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالحکمه قرطبه در اندلس (کوردوبای فعلی در اسپانیا) با ۴۰۰/۰۰۰ جلد و سه دارالکتب ری با ۳۰۰/۰۰۰ جلد از جمله کتابخانه‌هایی هستند که تعداد کتاب‌های آنها ثبت شده است.^۳

علاوه بر مدرسه‌های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، مدارس جامعی^۴ مانند مدارس جامع قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی شاپور، با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بود. در این مدارس رشته‌های مختلف علمی تدریس می شد و امکاناتی از قبیل لباس، مسکن، کتاب، بهداشت و حتی کاغذ و قلم مجانی در اختیار دانشجویان قرار می گرفت.

در ریاضیات، مسلمانان آثار دانشمندان بزرگ ریاضی مانند اقلیدس و بطلمیوس را ترجمه کردند و سپس شروع به نوآوری نمودند. هیچ کس در تاریخ ریاضی نمی تواند شخصیت محمدبن موسی خوارزمی (۲۳۶-۱۶۶ ه.ق) را نادیده بگیرد. او معاصر مأمون خلیفه عباسی و رئیس کتابخانه بزرگ بغداد بود. وی علم «جبر» را به عنوان یک علم مستقل تأسیس کرد. نام کتاب وی «الجبر و المقابله» بود که وقتی این کتاب به اروپا رفت، اروپاییان براساس نام این کتاب، علم جبر را «Algebra» نامیدند. همچنین الگوریتم «Algorithm» یا الگوریسم که فن محاسبه است، از نام «الخوارزمی» گرفته شده که پس از ترجمه کتاب وی به زبان‌های اروپایی این نام گذاری پدید آمده است.^۵

۱- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، صص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- عظمت مسلمین در اسپانیا، ژوزف ماک کاپ، ترجمه ابوالقاسم فیضی، ص ۱۷۰.

۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۳۱۸؛ عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۴۲۸.

۴- مدارس جامع، شبیه دانشگاه‌های امروز بودند که محل آموزش رشته‌های مختلف علمی محسوب می شدند.

۵- دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۰.



در حوزه پزشکی و دارویی نیز دانشمندان نامداری ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ محمد بن زکریای رازی یکی از دانشمندان بزرگ این دوره است که ۲۲۰ جلد کتاب و رساله نوشته که نیمی از آنها در طب بوده است. کتاب‌های وی در آبله و سرخک، بیانگر دقت علمی اوست و بیش از چهل بار به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.



در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵۰ پزشک دارای اجازه درمان بودند^۱ و تعداد دانشجویان پزشکی دانشگاه بغداد بالغ بر ۶۰۰۰ نفر بوده است. پزشکی، شامل رشته‌هایی مانند پزشکی عمومی، چشم پزشکی، جراحی، مامایی، پزشکی زنان و اعصاب و روان بوده است.^۲

بوعلی سینا تا مدت‌ها در شرق و غرب با نام امیر پزشکان شناخته می‌شد. مهم‌ترین کتاب وی در طب، کتاب «قانون» است که فرهنگ جامعی در پزشکی و داروشناسی است. کتاب‌های بوعلی به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و تا شش قرن، اصل و مبنای پزشکی جهان بود و تا مدتی پیش نیز، از کتاب‌های درسی فرانسه به‌شمار می‌رفت.^۳ ویل دورانت گزارش کرده است که

ابن سینا اولین کسی بود که فلج صورت ناشی از سکته مغزی را تشخیص و به خوبی توضیح داد. وی همچنین مسری بودن سل ریوی را تبیین کرد، انتقال بیماری‌ها از طریق آب و خاک را بیان داشت و عوارض سنگ مثانه را به گونه‌ای توصیف کرد که برخی از پزشکان گفته‌اند مشکل است بتوان به آن چیزی اضافه کرد.^۴

جراحان چشم پزشکی با مهارت انواع آب آوردگی چشم را با عمل جراحی معالجه می‌کردند.^۵ حتی داروی بیهوشی که از اکتشافات جدید شمرده می‌شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آنان

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۶۳۳.

۴- فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه، ترجمه جعفر غضبان، صص ۹۳ و ۹۴.

۵- کارنامه اسلام، صص ۴۶ تا ۵۲.

با دارویی گیاهی بیماران را بیهوش می کردند.^۱ ابوالقسیس جراح ماهری بود که رساله های او را باید اساس جراحی جدید به حساب آورد. کتاب های وی تا یک قرن پیش بارها در اروپا چاپ شده است.^۲ جراحان مسلمان، انواع عملیات، مانند جراحی دندان، خُرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه و کلیه، سزارین در هنگام وضع حمل و شکسته بندی استخوان ها را انجام می دادند.^۳ تلاش علمی مسلمانان، دیگر حوزه های علوم تجربی را نیز در بر می گرفت.

یک دانشمند اروپایی می گوید: اینکه در کتاب های شیمی می نویسند لاوازیه مؤسس علم شیمی است، درست نیست. اگر آزمایشگاه های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهم آنان نبود هیچ گاه لاوازیه نمی توانست قدمی به جلو بردارد.^۴ هنوز حدود صد رساله در شیمی از جابر بن حیان در دست است.^۵ پیش از آنکه گالیله حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند، ابوریحان بیرونی و پیش از وی ابوسعید سجزی این عقیده را ابراز کرده بودند.^۶

زمانی که اروپا در آغاز پیشرفت قرار گرفته بود، تاجران اروپایی برای فروش کالای خود، از مارک های قلابی که نشان دهنده تولید آن کالا در جهان اسلام بود استفاده می کردند. حتی صلیب هایی با نشان «الله» مربوط به آن دوره دیده شده تا تولیدکنندگان به خریداران بقبولانند که این جنس از سرزمین اسلامی آمده است!^۷

با توجه به اطلاعاتی که در این بخش داده شد، به سؤال های زیر پاسخ دهید:

- ۱- اوضاع علمی و فکری بعد از اسلام چه تفاوتی با قبل از اسلام پیدا کرده بود؟
- ۲- آیا در تمدن اسلامی، طبقه یا طبقاتی از مردم امکان و اجازه بیشتری برای تحصیل داشتند؟
- ۳- منشأ و علت اصلی توجه مردم به علوم مختلف چه بود؟

.....

۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۷.

۲- میراث اسلام، ژوزف ماک کاپ، ص ۱۱۷.

۳- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۴.

۴- همان، صص ۶۱۱ تا ۶۱۵.

۵- میراث اسلام، ص ۱۱۵.

۶- فلاسفه شیعه، ص ۱۱۵.

۷- ویژگی های قرون جدید (مجموعه آثار، ج ۳۱)، علی شریعتی، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

با توجه به مطالبی که تا اینجا خواندید، گزارش زیر را بخوانید و به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده است پاسخ دهید. (محتوای این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

فرهنگ قوی اسلام توانست سرزمین‌های بزرگی مانند ایران، عراق، مصر، شام، عربستان، یمن، آسیای میانه، بخش‌های وسیعی از آفریقا و بخش‌هایی از اروپای شرقی را به صورت یک کشور درآورد و در قالب حکومت واحد، در چند قرن اداره کند. آنچه که در ابتدا قلب مردم سرزمین‌هایی مانند ایران را به اسلام پیوند داد، عدالت اسلامی بود که متأسفانه حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس مسیری در جهت خلاف آن پیش گرفتند. این شیوه حکومت‌داری به تدریج به جدایی مردم از حکومت انجامید و حکومت مرکزی اقتدار خود را از دست داد. در گوشه و کنار کشور پنهانور اسلامی، حکومت‌هایی محلی سربرآوردند که یا با حکومت مرکزی و یا با خودشان درگیر بودند. نتیجه این نابسامانی‌ها، خستگی و درماندگی مردم مسلمان و کاهش انگیزه‌های آنان برای جهاد و دفاع از قلمرو اسلامی شد.

همین خستگی‌ها و کاهش انگیزه‌ها، به تدریج زمینه‌سازی بی‌توجهی به تفکر و تعقل و همچنین بسته شدن بسیاری از مراکز علمی و منزوی شدن شخصیت‌های ادبی، هنری و علمی گردید.

دو تهاجم بزرگ: در چنین شرایطی و در اواخر دوره بنی‌عباس و پس از آن، دو حمله وسیع و ویران‌کننده، یکی به غرب دنیای اسلام و دیگری به شرق آن صورت گرفت. امپراتوری روم به تحریک کلیسا از سال ۴۸۹ هجری (۱۰۹۶ م) به قسمت غربی دنیای اسلام، یعنی شام، فلسطین، آسیای صغیر و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور هجوم آورد. این تهاجم آغازی بر هشت جنگ طولانی و شدید بود که آخرین آن در سال ۶۶۸ هجری (۱۲۷۰ م) رخ داد. این جنگ‌ها که به قصد فتح بیت المقدس از طرف اروپاییان آغاز شد، بالاخره با فرماندهی بی‌نظیر سردار بزرگ مسلمانان به نام صلاح الدین ایوبی با پیروزی مسلمانان پایان یافت؛ اما بسیاری از امکانات مادی و معنوی دنیای اسلام را از بین برد. از آنجا که در این جنگ‌ها اروپاییان صلیب با خود حمل می‌کردند، این جنگ‌ها را جنگ‌های صلیبی می‌نامند.

تهاجم ویرانگر دیگر، حمله مغولان به بخش شرقی و مرکزی دنیای اسلام بود که به تصرف قسمت‌های وسیعی از جمله ایران انجامید. با اینکه مغولان حاکم بر ایران بعداً به وسیله ایرانیان، مسلمان شدند و آداب تمدن آموختند، اما ویرانگری‌های ابتدایی آنان به قدری وسیع و عمیق بود

که توان تجدید حیات را برای مدتی طولانی از مسلمانان گرفت؛ به خصوص که بیشتر این حملات به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز علم، فرهنگ و دانش در دنیای آن روز بودند. چنگیز فرمانروای قوم مغول، به نیروهایش گفته بود به هر شهری که می‌رسند، کسی را باقی نگذارند؛ مرد و زن، پیر و جوان، کودک و بالغ، آزاد و بنده را بکشند.^۱

شهر بلخ، یکی از شهرهای زیبای جهان اسلام بود. درآمد آن با شهر مکه که زیارتگاه همه مسلمانان بود مقایسه می‌شد. مغولان این شهر را تصرف کردند. مردم را در دسته‌های صد تا هزار نفری به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند. سپس کتابخانه‌ها، کاروان‌سراها، قلعه‌ها، قصرها و تمامی بناها را به توده‌ای از خاک تبدیل کردند.

نیشابور، ابر شهری بود با چهار دروازه و چهل و دو محله؛ برخی از محلات آن برابر با برخی از شهرهای متوسط امروزی بود. یکی از نویسندگان، آن را به زُهره آسمان و یا چشم در چهره تشبیه کرده بود. مردم شهر، پس از مقاومت‌های شدید، شکست خوردند. داماد چنگیز، تمام مردم و جانداران شهر، حتی سگ‌ها و گربه‌ها را قتل عام کرد. سپس دستور داد شهر را چنان ویران کنند که بتوانند روی آن کشاورزی نمایند.

این ویرانگری‌ها در بسیاری از شهرهای دیگر مانند سمرقند، مرو، کابل، غزنین، قوچان، هرات، دامغان، سمنان و آمل اتفاق افتاد و سپس به استان‌های دیگر سرزمین اسلامی کشیده شد.^۲ یکی از پیامدهای حمله مغول‌ها و کشتار وحشیانه آنان، شیوع روح افسردگی، عزلت، گوشه‌گیری، درون‌گرایی، تصوف و بیزاری از دنیا بود که وارد جامعه اسلامی شد.

با توجه به اطلاعاتی که در این قسمت داده شد، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- چه عواملی زمینه‌ساز افول تمدن درخشان اسلامی در قرون میانه شد؟

۲- آیا این عوامل به دین اسلام مربوط می‌شد یا به رفتار مسلمانان؟

۳- این عوامل مربوط به داخل جهان اسلام بود یا بیرون آن؟

هم‌اندیشی

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده به جایگاه مناسب خود در جهان برسایم چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

۱- مجمع‌الانساب، محمدعلی شبانکاره‌ای، ص ۲۳۴.

۲- بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۳، صص ۸۰ تا ۸۷.





قراءت

سوره كهف؛ آیات ۸۳ تا ۹۸



استماع و فردخوانی

آیات درس رابا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا
إِنَّمَا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَعَ
سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ
وَوَجَدَ عَنْهَا قَوْمًا قُلْنَا يَذَاقُوا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا
أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ
إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
قَلِيلًا جَزَاءُ الْحَسَنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ
سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ
لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ
خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ
مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَذَاقُ الْقَرْنَيْنِ
إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا
عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي
خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾
آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا
حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوا
أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند، بگو بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. ^(۸۲)

ما در زمین به او [قدرت و] امکاناتی دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم. ^(۸۳)
پس از این اسباب پیروی [استفاده] کرد. ^(۸۴)

تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، خورشید را [چنین] یافت که [گویی] در چشمه ای گل آلود و سیاه غروب می کند، و نزدیک آن طایفه ای را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین، [آیا می خواهی] آنها را عذاب کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می گیری.» ^(۸۵)
گفت: «اما هر که ستم کند عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» ^(۸۶)

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به تکلیف ساده ای و خواهیم داشت. ^(۸۷)

پس [بار دیگر] از اسبابی [که در اختیار داشت] بهره گرفت. ^(۸۸)
تا آنگاه که به جایگاه برآمدن [طلوع گاه] خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. ^(۸۹)
این چنین [می رفت] و ما از آن چیزها که نزد وی بود، به طور کامل خبر داشتیم. ^(۹۰)
باز از آن اسباب [که در اختیار داشت] استفاده کرد. ^(۹۱)

تا وقتی به میان دو کوه رسید، در نزدیک آن دو [کوه]، طایفه ای را یافت که نمی توانستند هیچ زبانی را بفهمند. [کنایه از سادگی و ضعیف بودن آن قوم] ^(۹۲)

گفتند: «ای ذوالقرنین، بأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟» ^(۹۳)

گفت: «آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی و مصالح] باری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهیم.» ^(۹۴)

برای من قطعات آهن بیاورید. تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد [و با قطعات آهن تشرید]، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.» ^(۹۵)

[سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه مأجوج و مأجوج] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. ^(۹۶)

ذوالقرنین گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است [که بدین وسیله امت هایی از گزند فسادگران مصون می مانند و این سد تا فرا رسیدن وعده الهی پایدار است] و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد

آن را در هم می کوید و وعده پروردگارم راست و درست است. ^(۹۷)



درس دهم

تمدن جدید و مسئولیت ما



در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف دلایل پیشرفت و سپس افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتری ببریم و نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم و مسئولیت خود را در مواجهه با آن بدانیم.

اروپا تاکنون حداقل شاهد سه تمدن بزرگ بوده است^۱ که آخرین آن یا همان تمدن جدید، تقریباً تمامی جوامع جهان امروز را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به خوبی نمایان است. این تمدن، مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشنا شدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است:

اول آنکه ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوشیاری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

دوم آنکه بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشباهی را برای سامان‌دهی تمدن اسلامی داشته باشیم. در ابتدا برای آشنایی هرچه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

۱- کلیسا و تعالیم تحریف شده

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن، برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت‌پرستی بود، یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شد. با ظهور این تمدن، مردم بت‌پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند، بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت، اتحاد در سرزمین اروپا حاکم شد^۲، بناهای باشکوه مذهبی ساخته شد، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد.

اما از سوی دیگر، مبلغان مسیحی اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی مسیحیت بود، تبلیغ می‌کردند. آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه اولیه به دنیا می‌آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید

۱- تمدن اول قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام، در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در یونان باستان شکل گرفت و در روم باستان ادامه یافت.

تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم آغاز شد و تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت.

تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن‌ها شروع شد و همچنان ادامه دارد.

۲- در قرن چهارم میلادی (۳۱۳ م)، دین مسیحیت، دین رسمی امپراتوری روم شد. دولت روم تقریباً سراسر اروپا را زیر سیطره خود داشت و گسترش مسیحیت، کمک بسیاری به اتحاد اروپاییان کرد.

غسل ویژه‌ای (غسل تعمید) داده شود تا از آن گناه پاک گردد. همچنین اعتقاد داشتند که مسیح علیه السلام نیز خود را به عنوان تاوان گناهان بشریت فدا کرد و به دار آویخته شد.^۱

اعتراف به گناهان خود در حضور کشیش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف و توبه کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکار در برابر کشیش، توبه‌کننده آمرزیده می‌شود و عفو ابدی را به دست می‌آورد.^۲ عبادت و رازونیا با خدا نیز به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کشیشان اختصاص یافت.

این گونه آیین‌ها سبب سست شدن ارتباط شخصی و پیوسته انسان با خدا و واسطه قرار گرفتن کشیشان میان خدا و بندگان او گردید. بسیاری از کشیشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان به دست آوردند.

آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.^۳ زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. کشیش‌ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر باید مجرد می‌ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می‌کردند.

پذیرش عقاید رهبران کلیسا درباره هر موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد. به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌شد و این اعتقاد وجود داشت که تعقل با ایمان سازگاری ندارد و سبب تزلزل ایمان می‌شود.^۴ از آنجا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته درباره زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین مسیح می‌پنداشتند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند.^۵

۱- آیین کاتولیک، جورج براتل، ص ۱۰۷. (می‌دانیم که قرآن کریم کشته شدن حضرت مسیح علیه السلام را مردود می‌شمارد و اعلام می‌فرماید که: او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه آنان به اشتباه افتادند - سورة نساء، آیه ۱۵۷. این مطلبی است که یکی از حواریون مسیح علیه السلام، یعنی «برنابا» نیز به آن آگاهی داشت و بسیار کوشید که مانع این برداشت اشتباه شود. رجوع کنید به مقدمه کتاب انجیل برنابا.)

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و سایر نویسندگان، ص ۷۰.

۵- وقتی کبرنیک (۱۵۴۳-۱۴۷۳ میلادی)، ستاره‌شناس لهستانی، تصویر جدیدی از منظومه شمسی ارائه نمود و اعلام کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد، با مخالفت کلیسا مواجه شد، زیرا کلیسا عقیده بطلمیوس را درباره زمین مرکزی پذیرفته بود و آن را مقدس می‌شمرد. حتی لوثر (۱۵۴۶-۱۴۸۴ میلادی)، کشیش اصلاح طلب آلمانی گفت: «مردم گوش به سخنان ستاره‌شناس تازه کاری داده‌اند که می‌خواهد ثابت کند زمین در گردش است، نه آسمان‌ها یا فلک و خورشید و ماه... این دیوانه قصد دارد به کلی، طرح و اساس نجوم را وارونه سازد.» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ اقبال، ج ۲۰، ص ۳۹۶).

خواندن کتاب کبرنیک بارها توسط هیئت داوران وابسته به کلیسا ممنوع اعلام شد. بعدها نیز که گالیله و کپلر به تأیید همین نظر پرداختند، توسط کلیسا محکوم شدند و برای نجات جان خود از مجازات اعدام مجبور به پس گرفتن نظر خود گردیدند.

این آیین‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساختهٔ کلیسا به تدریج اروپا را با فساد، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان به دنبال چاره برآمدند و برای رسیدن به راه حل مناسب به مطالعه و تحقیق دست زدند.

۲- بهره‌گیری از تجربیات سایر تمدن‌ها

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد و طی دو تا سه قرن به مرحلهٔ شکوفایی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. وقتی اندیشمندان و دلسوزان اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند، با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعهٔ خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند. کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقد رهبران کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

مونتگمری وات^۱، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی می‌گوید: «علم و فلسفه در اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت؛... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم»^۲.

ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجستهٔ اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی و ... را مدیون صنعتگران مسلمان می‌داند.^۳

آثار و پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید

برای دآوری صحیح و منصفانه در خصوص تمدن جدید ضروری است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم:

الف) حوزهٔ علم

■ آثار مثبت

۱- رشد سریع علم: تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به‌طوری که

۱- Montgomery Watt.

۲- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، صص ۸۱ و ۱۴۳.

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۲۲.

دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. اختراع صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، اختراع وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، نظریات و کشفیات جدید در علوم مختلف، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است.

۲- **توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت:** علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق‌العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

■ آثار منفی

۱- **مصرف‌زدگی:** از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد، تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به وجود آوردند تا آنان را به تنوع طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. جدی‌ترین آسیب مصرف‌گرایی، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به کالاهای گوناگونی است که همه روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

این نتیجه دیدگاه غالب و حاکم در تمدن جدید است که انسان را صرفاً یک موجود زنده طبیعی مانند دیگر موجودات، ولی پیچیده‌تر، می‌داند که همچون سایر موجودات صرفاً نیازهای مادی و طبیعی دارد. از همین جهت است که از توجه به بُعد معنوی و فطرت الهی در این تمدن خبری نیست.

۲- **نابودی طبیعت:** افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید. منابع معدنی که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذاشته، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده شده، تعادل ترکیبی گازهای جوّی برهم خورده، بسیاری از جنگل‌ها از بین رفته و ده‌ها بحران زیست‌محیطی برای انسان به وجود آمده است.

۳- **علم‌زدگی:** از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بپیماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. اما اکنون با گذشت چند قرن و شکست‌های پی‌درپی جوامع

غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافته‌اند که علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد و نمی‌توان سعادت را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای بشر تشنه امروز نداشته‌اند.

مسئولیت ما در این حوزه

گفتم آشنایی با آثار مثبت و منفی تمدن جدید، می‌تواند ما را در احیای تمدن اسلامی یاری رساند. شاید در نگاهی ابتدایی، این هدف بزرگ، یعنی احیای تمدن اسلامی، در مقایسه با توان و امکانات موجود، یک بلندپروازی به نظر برسد و رسیدن به آن دور از دسترس تلقی شود؛ اما این یک دریافت سطحی از توانمندی ذاتی انسان و قدرت جوانان و ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های بیدارکننده اسلام می‌باشد. البته می‌دانیم که دستیابی به این هدف بزرگ، نیازمند برنامه‌ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی برساند و قدرت لازم را برای ایفای نقش در جهان کنونی به ما ببخشد. با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کنیم. این برنامه‌ها را بررسی کنید و تا آنجا که در توان دارید برای عمل کردن به آنها بکوشید.



۱- **تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری:** پیشرفت علمی پایه‌های استقلال یک ملت را تقویت می‌کند و مانع تسلط بیگانگان می‌شود. مقام معظم رهبری در این باره این گونه تذکر می‌دهند: «باید علم را که مایه اقتدار ملی است همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی‌بهره باشند هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی‌شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم درون جوش و درون زاست. باید استعدادها را یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود»^۱.

پیشرفت‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه عرصه‌های دانش را بیماید.

۲- **حضور مؤثر و فعال در جامعه جهانی:** جوامع غربی به دلیل آنکه خوشبختی را تنها در

۱- سخنرانی در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، خردادماه ۱۳۸۵.

ابزارهای مادی می‌جستند و در این مسیر شکست خورده‌اند، به شدت به دنبال راه و مکتبی هستند که نجات‌بخش آنان باشد. پیام اسلام، پیامی مطابق با فطرت انسان‌هاست. هر انسان روشن‌ضمیری که جویای حقیقت باشد، وقتی دعوت قرآن را به عقلانیت، عدالت، دوری از ستمگری و ستم‌پذیری، پاکدامنی، معنویت و تقوا می‌شنود، به‌طور طبیعی جذب آن می‌شود. هر حقیقت‌جویی، وقتی در میان هزاران کتاب، مقاله، فیلم و انواع تبلیغات که علیه پیامبر اکرم ﷺ کرده‌اند، به سیمای واقعی آن حضرت می‌رسد او را به بزرگی روح می‌ستاید. بنابراین، لازم است ما این پیام‌رهای بخش را با همان شیوه‌هایی که رسول خدا به دیگران رساند در جهان تبلیغ کنیم و به دیگران برسانیم.^۱

۳- ترسیم چهره عقلانی و منطقی دین/اسلام: میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. دین اسلام یک دین منطقی و استدلالی است و هر آموزه و حکم آن براساس حکمت الهی تنظیم شده است. چنین دینی را نمی‌توان با تعصب‌های جاهلانه یا با روش‌های فریب‌کارانه تبلیغ کرد و نظر مردم را به سوی آن جلب نمود.

تدبیر در قرآن

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...^۲
و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نما...
با تدبیر در آیه شریفه، روش‌های صحیح دعوت را استخراج کنید:

روش اول:

روش دوم:

روش سوم:

۱- خداوند درباره روش تبلیغ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به لطف و رحمت الهی با آنان (مشرکان) نرمی پیشه کردی. و اگر تو درشت‌خوی سخت‌دلی بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برای آنها آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند اهل توکل را دوست دارد.» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

ب) حوزه عدل و قسط

■ آثار مثبت

۱- **توجه به قانون:** پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تدوین قوانین حقوقی پرداختند و برای حفظ آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

۲- **مشارکت مردم در تشکیل حکومت:** حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که در تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

■ آثار منفی

۱- **ظهور ظلم فراگیر و پدیده استعمار:** تولید انبوه کالا و نیاز به بازار کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی دیگر کشورها و نیز روحیه فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن)، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر گران‌قیمت آنها را، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی گرفته تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر را بر جا گذارند.

دوره استعمار که دوره غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپاییان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند.^۱ تمدن جدید نشان داد که اگر حقوقی برای کودکان و زنان و مردان قائل است، منظورش فقط مردان و زنان و کودکانی هستند که از نژاد آنان باشند و گرنه زنان و مردان و کودکان سیاه یا سرخ‌پوست برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

۱- نویسنده سیاه‌پوست آمریکایی معاصر، آلکس هیلی، در رمان معروف خود به نام «ریشه‌ها»، تاریخچه و نحوه زندگی بردگان در آمریکا را به خوبی حکایت کرده است. همچنین کتاب «کلیه عمو تام» رمانی است در خصوص ماجرای برده‌داری در آمریکا که توسط خانم هریت بیچر استو، نویسنده آمریکایی، در سال ۱۸۵۲ نگاشته شده است و به خوبی داستان غم‌انگیز برده‌داری در آمریکا را نشان می‌دهد. میلیون‌ها نسخه از این کتاب تاکنون در بسیاری از کشورها به فروش رفته است.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد.^۱ سرانجام دولت‌های غربی مجبور شدند از استعمار علنی کشورها دست بردارند و حاکمان و نظامیان خود را از این کشورها خارج کنند، اما شیوه دیگری برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو»^۲ نام گرفت. برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به وجود آورد.

۲- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان: شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان روزبه‌روز غنی‌تر شد ولی بخش اعظم آن در فقر و تنگدستی فرو رفت.

مسئولیت ما در این حوزه

۱- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر: یکی از رسالت‌های اصلی انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و مجذوب حقیقت و عدالت می‌شوند، اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق نمی‌روند، بلکه سد راه حق جویی می‌شوند، زیرا گسترش عدالت منافع آنها را تهدید می‌کند. این گروه‌ها تا همه را تابع خود نکنند و یوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر

۱- این مبارزات که گاه چندین دهه به طول می‌انجامید، قربانیان زیادی داشت؛ مثلاً کشور الجزایر که تمام جمعیت آن به هجده میلیون نفر می‌رسید، برای بیرون راندن فرانسه از کشور خود، حدود یک میلیون نفر قربانی داد.

۲- در این شیوه جدید، کشور استعمارگر با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی خود، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساند و به صورت‌های گوناگون از آنها حمایت می‌کند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن کشور را به اجرا درمی‌آورند. این نوع از استعمار هم‌اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

اینکه شما را از دینتان برگردانند.^۱ ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها، آمریکا و شوروی در تعقیب ما خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند.»^۲

بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کنیم، بلکه برای تحقق سخن حق باید برنامه‌ریزی کرد، قیام نمود و شرایطی فراهم کرد تا موانع حق و حق‌پرستی از جامعه خود و جهان زدوده شود؛ این مهم میسر نمی‌شود مگر با تلاش و پشتکار، جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا و تحمل همه سختی‌های این راه که همان راه حق و حقیقت است.

۲- **استحکام بخشیدن به نظام اسلامی:** استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به‌طور طبیعی منزوی می‌شود و همراه و همدلی در دنیا نمی‌یابد. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

ج) حوزه خانواده

تمدن جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱- **فروپاشی نهاد خانواده:** در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم، که شامل اقوام و خویشان می‌شد، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده متلاشی شد، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند. همین امر باعث شده است که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور ناچار شده وزارت خانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.^۳

۱- ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲- صحیفه امام علیه السلام، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۳- هفته‌نامه گاردین، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۸.

۲- **بی‌بند و باری جنسی:** امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند.^۱ از این‌رو، به‌ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند؛ به عنوان مثال، در میان غریبان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد.^۲

۳- **استفاده/بزاری/از زنان:** استفاده‌ی بزاری از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده‌ی زنان به عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه‌ی ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است.

اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود و اگر به زنان آن‌گونه که دین اسلام بها می‌دهد، بها و شخصیت داده می‌شد، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم‌ها، رمان‌ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می‌شد.

مسئولیت ما در این حوزه

تلاش در جهت تحکیم بنیان خانواده: خانواده کانون رشد فضیلت‌ها و محل تربیت نسل‌های توانمند و با همت است. تحکیم این بنیان سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه، کاهش فساد و حضور انسان‌های با فضیلت و کارآمد می‌گردد و اگر بنیان خانواده سست شود فساد گسترش می‌یابد و نسل‌هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده می‌گیرند.

وقتی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهم‌السلام) پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه‌ی توحیدی را گذاشتند، نه تنها برای خود دعا کردند بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی به آنان عطا کند که ادامه‌دهنده‌ی راه توحید و اسلام باشند.^۳

۱- در سرانشی به سوی گومورا، پرفسور رابرت. اج. بورک، ترجمه الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت.

۲- تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست در سال ۱۹۹۰ در آمریکا (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده)، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر در خانواده‌های تک‌سرپرست از حدود پنج درصد در این سال به بیش از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۶ برسد. www.OECD.org/els/family/database.htm

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۸ (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).



مشاوره / کلاس / آزمون

آنلاین برای همه دانش آموزان ایران
با حضور اساتید و مولفان مطرح کشور